

تحلیل بزه‌دیده‌شناختی جرایم یقه‌سفیدها

سیده‌محمد حسینی* - مجید قورچی‌بیگی**

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۴)

چکیده

غالب مطالعات بزه‌دیده‌شناختی در سال‌های اخیر بر مطالعه جرایم خشن متمرکز بوده‌اند. علی‌رغم فراوانی بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها، در این زمینه اطلاعات اندکی وجود دارد و تحقیقات کمی در این حوزه صورت گرفته است. جرم‌شناسان انتقادی به موضوع بزه‌دیده‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها علاقه‌مند بوده و از این بزه‌دیدگان با عنوان «بزه‌دیدگانی نامرئی» یاد می‌کنند. هرچند ماهیت بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها اغلب مالی است، اما این جرایم می‌تواند صدمات جسمانی گسترده‌ای نیز در پی داشته باشد. از طرف دیگر، علاوه بر تفاوت الگوی بزه‌دیدگی جرایم سنتی در مقایسه با جرایم یقه‌سفیدها، این الگو مشابهت‌هایی نیز دارد. همچنین الگو و نوع بزه‌دیدگی در جرایم یقه‌سفیدها بر اساس جنسیت، سن و طبقه متفاوت خواهد بود. جرایم یقه‌سفیدها فراتر از هزینه‌های اولیه و مستقیم، هزینه‌های ثانوی دیگری نیز به همراه دارد که به همان اندازه زیان‌بار است. تضعیف اعتماد در نظام اقتصادی و در میان رهبران تجاری، از دست رفتن اعتماد و اطمینان در نهادها، فرایندها و رهبران سیاسی و فرسایش اخلاق عمومی، سه حوزه‌ی مهم پیامد ثانوی جرایم یقه‌سفیدها محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: جرم یقه سفیدها، بزه دیده، هزینه‌های اولیه و ثانویه، بزه‌دیدگی سازمانی، جایگاه اجتماعی - اقتصادی

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول (majid.beyge@gmail.com)

مقدمه

مطالعات جرم‌شناختی، تمرکز اصلی خود را بر نهادهای عدالت کیفری که وظیفه‌ی پاسخ به جرم را برعهده دارند، قرار داده است. از طرف دیگر، بزه‌دیدگان جرایم تا حدودی توسط نظام عدالت کیفری و جرم‌شناسان به فراموشی سپرده شده‌اند (Shover and Cullen 2001). همچنین غالب مطالعات بزه‌دیده‌شناختی در سال‌های اخیر بر بررسی جرایم خشن متمرکز بوده‌اند (ویلیام و کاترین ۱۳۸۴: ۳-۲۶۲) و در این میان مطالعات اندکی به بررسی بزه‌دیده‌شناختی جرایم یقه‌سفیدها پرداخته‌اند. جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و متخصصان بهداشت روانی هر یک از بعدی به بزه‌دیده توجه کرده‌اند؛ برای مثال متخصصان بهداشت روانی بر «رنج عاطفی»^۱ و «الگوهای بهبود بزه‌دیدگی»^۲ تأکید دارند و جرم‌شناسان به دنبال تبیین نقش بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم بوده‌اند. با وجود رواج پدیده‌ی بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها، اطلاعات ما در این مورد اندک است و تحقیقات کمی در این حوزه انجام شده است.

تصویر رایج جامعه از بزه‌دیدگان با بزه‌دیدگان جرایمی چون قتل، سرقت، تجاوز به عنف و غیره تداعی می‌شود. باوجوداینکه اغلب مردم نگران بزه‌دیدگی خود هستند، بدون اینکه از بزه‌دیدگی خود آگاه شده یا در این رابطه احساس نگرانی نمایند، روزانه بزه‌دیده‌ی طیف وسیعی از جرایم یقه‌سفیدها می‌شوند. هرچند از جرایم یقه‌سفیدها به‌عنوان یکی از جرایم «بدون بزه‌دیده» یاد می‌شود، اما جرایم یقه‌سفیدها بر بزه‌دیدگان شخصی و جامعه (و حتی گاه در ابعاد جهانی) تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی داشته و بر تمام افراد جامعه فارغ از طبقه و جایگاه اجتماعی‌شان اثر می‌گذارد (رهامی ۱۳۸۷؛ فیلیزولا و لویز ۱۳۸۸).

بررسی بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها نیز مشکل است؛ پیمایش‌های صورت گرفته در رابطه با جرم و روش‌های کمی موجود برای سنجش بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها کارآمد نبوده و از طرف دیگر این پیمایش‌ها مبتنی بر مفهومی از جرم هستند که جرم یقه‌سفیدی را مستثنا می‌کنند. همچنین ماهیت بزه‌دیدگی در جرایم یقه‌سفیدها کمتر شکل مستقیم دارد. از طرف دیگر، بسیاری از بزه‌دیدگی‌ها به علت حس شرم‌ساری بزه‌دیدگان یا احساس عدم کارایی و اطمینان به نظام عدالت کیفری، گزارش نمی‌شوند (توجهی و نجفی ابرندآبادی ۱۳۷۸: ۸۰-۷۴). مفهوم بزه‌دیده معنای واحد و ثابتی ندارد. به‌طور سنتی، بزه‌دیده اشاره به کسانی دارد که در نتیجه رفتاری عامدانه دچار صدمه و زیان می‌شوند. اخیراً این مفهوم در رابطه با طیف

1. Emotional distress
2. Recovery patterns

گسترده‌تری از مردم به کار می‌رود (از قبیل اقلیت‌ها و زنان که ادعا می‌شود مورد سوءاستفاده و استثمار قرار می‌گیرند). در موسع‌ترین تعریف از جرم یقه‌سفیدها یا انحراف نخبگان، مردمی که از نژادپرستی، امپریالیسم، تبعیض جنسی و غیره صدمه می‌بینند نیز بزه‌دیده محسوب می‌شوند (کوزلاریچ و دیگران ۱۳۹۰).

در رابطه با تحلیل جرایم یقه‌سفیدها، «اعتماد»^۱ مفهومی بنیادی است. از همین رو عده‌ای در تعریف جرایم یقه‌سفیدها به نقض یا سوءاستفاده از اعتماد به‌عنوان بخشی از تعریف جرایم یقه‌سفیدها اشاره کرده‌اند (زین‌آبادی ۱۳۸۷: ۱۷-۱۱). به واقع، جرایم یقه‌سفیدها استفاده از موقعیت، جایگاه قدرت، نفوذ و اعتماد مرتکب در یک ساختار اقتصادی یا سیاسی به‌منظور کسب منافع شخصی یا سازمانی است (Reiss & Biderman 1980: 4).

بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفید در زندگی روزمره‌ی ما تکرار می‌شود. هرچند ماهیت این بزه‌دیدگی مالی و اقتصادی است، اما می‌تواند مرگ‌ومیر گسترده و صدمات جسمانی شدیدی نیز در پی داشته باشد. بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها به بزه‌دیدگی جرایم عادی شباهت‌هایی نیز دارد. جرم‌شناسان انتقادی به موضوع بزه‌دیده‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها علاقه‌مند بوده و از این بزه‌دیدگان با عنوان «بزه‌دیدگانی نامرئی» یاد کرده و از الگوی بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها با عنوان الگویی که «پشت سر ما قرار دارد» یاد می‌کنند (Walklate 2007). بزه‌دیده‌شناسی انتقادی بر این باور است که برای کشف روابط میان الگوهای بزه‌دیدگی و ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی و قدرت^۲، باید از حوادث و اتفاقات فردی فراتر رفت و به دنبال کشف ارتباطات متقابل بین طبقه‌ی اجتماعی، جنسیت و نژاد بود (Davies et al 2007). در رابطه با پیامدهای جسمانی و مالی ناشی از بزه‌دیدگی مطالعات متعددی انجام شده است

۱. فوکویاما اعتقاد دارد که حیات اقتصادی مدرن ایجاب می‌کند حداقل اعتمادی در جامعه وجود داشته باشد. از نظر وی، اعتماد «توقعی است از سایر اعضای جامعه از درون جامعه‌ای با رفتار قاعده‌مند، صادقانه و مشارکتی که مبتنی بر هنجارهای مشترک و رایج می‌باشد» (Fukuyama 1996: 26). اعتماد به‌ضرورت دارای عنصر خطر و عدم قطعیت نیز می‌باشد؛ زیرا در وضعیت قطعیت مطلق، نیازی به اعتماد نیست.

۲. ویت اعتقاد دارد که بزه‌دیدگی در جرایم شرکت‌ها نشان‌دهنده‌ی وجود نابرابری در قدرت میان کارگر و کارفرما، تولیدکننده، عرضه‌کننده و مصرف‌کننده است. همین تفاوت در قدرت، شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا خطر بزه‌دیدگی را از افراد ثروتمندتر به افراد فقیرتر انتقال دهند. این موضوع به طور خاص در رابطه با دفع زباله‌های سمی در کشورهای فقیر مصداق پیدا کرده است. همچنین جرایم یقه‌سفیدها با خصوصیت جرم‌زای سرمایه‌داری معاصر، نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی مرتبط است. رقابت در بازار برای جذب مشتری بیشتر از یک‌طرف و تقاضای مصرف‌کنندگان برای تولید کالاها و مواد غذایی ارزان‌تر از طرف دیگر، منجر به بهره‌کشی از کارگران و تخریب محیط‌زیست خواهد شد (به‌ویژه در کشورهایی که نظارت دولت ضعیف است). سرمایه‌داری زمانی که با ایدئولوژی نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی که سود را بر ایمنی، سلامت و کیفیت اولویت می‌دهد همراه می‌شود به طور ضمنی، نتیجه‌ای جز بزه‌دیدگی نخواهد داشت (Whyte 2007).

(Shichor et al 1996). برای اولین بار ساترلند به اثر بی‌اعتمادی ناشی از جرایم یقه‌سفیدها اشاره کرد؛ «هزینه‌ی مادی جرم یقه‌سفیدها علی‌رغم گستردگی‌شان، در مقایسه با زبانی که به روابط اجتماعی می‌زند، ناچیزتر است. جرم یقه‌سفیدها اعتماد را نقض می‌کند و بنابراین موجب بی‌اعتمادی می‌شود؛ این مسئله، اخلاق اجتماعی را تنزل داده و موجب بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود. بسیاری از جرایم یقه‌سفیدها به اصول مبنایی نهادهای آمریکایی ضربه می‌زند. از طرف دیگر، جرایم عادی، تاثیر کمتری بر نهادهای اجتماعی یا سازمان‌های اجتماعی می‌گذارد» (Sutherland 1949: 13).

خسارت‌های مالی تنها پیامد جرایم یقه‌سفیدها نیست، بلکه تحقیقات نشان می‌دهند که بزه‌دیدگان حتی تا ده سال بعد از بزه‌دیدگی دچار خشم و نفرت درونی هستند (Titus 2001: 64). بر این اساس بزه‌دیدگان معمولاً بعد از بزه‌دیدگی دچار احساساتی از قبیل خودسرزندی، خشم، اضطراب می‌شوند (Greenberg and Ruback 1992). متأسفانه تحقیقات جرم‌شناسی، علی‌رغم تأکید بسیاری از تحقیقات مبنی بر اینکه آثار بزه‌دیدگی ناشی از جرایم یقه‌سفیدها و کلاه‌برداری بسیار شدیدتر از جرایم خیابانی است، توجه کمی به آثار بعد از بزه‌دیدگی در جرایم یقه‌سفیدها داشته‌اند. جرایم یقه‌سفیدها متضمن نقض اعتماد و صداقت‌اند، عناصری مبنایی که در جرایم خیابانی وجود ندارند^۱. فراتر از هزینه‌های اولیه و مستقیم جرایم یقه‌سفیدها، این جرایم هزینه‌های ثانوی دیگری نیز به همراه دارد که به همان اندازه زیان‌بار است. سه حوزه‌ی مهم اثر ثانوی جرم یقه‌سفیدها عبارت‌اند از؛ الف) تضعیف اعتماد در اقتصاد و در میان رهبران تجاری ب) از دست رفتن اعتماد و اطمینان در نهادها، فرایندها و رهبران سیاسی و ج) فرسایش اخلاق عمومی (Moore and Mills 1990: 54).

در این مقاله علاوه بر بررسی مطالعات موجود در حوزه‌ی بزه‌دیدگی‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها، تفاوت‌های الگوی بزه‌دیدگی در جرایم سنتی و جرایم یقه‌سفیدها مورد بررسی و مقایسه قرار خواهد گرفت. همچنین به نقش بزه‌دیدگی در وقوع جرایم یقه‌سفیدها، تاثیر متغیرهای مختلفی از جمله سن، جنسیت و طبقه بر بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها، هزینه‌ها و پیامدهای ناشی از این گونه بزه‌دیدگی‌ها و واکنش بزه‌دیدگان به این جرایم پرداخته خواهد شد.

۱) بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها و غفلت جرم‌شناسی

مردم اغلب زمانی که به جرم می‌اندیشند، قتل، تجاوز، سرقت و سایر جرایم خیابانی و

۱. در یکی از نظرسنجی‌ها بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (حدود ۵۵ درصد) اظهار داشته‌اند که جرایم یقه‌سفیدها در مقایسه با جرایم خیابانی، بیشتر اخلاق عمومی را در جامعه تنزل می‌دهند (Cullen et al, 1983).

معمولاً خشن در ذهن آن‌ها تداعی می‌شود. همچنین، بسیاری از پژوهش‌های جرم‌شناختی، بر پیامدهای جسمانی، روانی و مالی ناشی از این گونه بزه‌دیدگی‌ها تمرکز داشته‌اند (Shichor et al 1996). علاوه بر مقامات رسمی، جنبش‌های حمایت از حقوق بزه‌دیدگان نیز به صدمات وارده به بزه‌دیدگان اعم از مالی، جسمی، روحی و سایر رنج‌های ناشی از بزه‌دیدگی جرایم خیابانی و حقوق آن‌ها واکنش نشان داده‌اند. با وجود گسترش این جریان‌ها و اصلاحات صورت گرفته، بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها هنوز مورد غفلت و فراموشی قرار دارند (ویلیام و کاترین ۱۳۸۲: ۶۹-۲۶۳).

تقریباً هر دو حوزه‌ی بزه‌دیده‌شناسی و جنبش حمایت از بزه‌دیدگان بر جرایم سنتی خشن تمرکز داشته (Karman 2007; Whyte 2007) و هر دو حوزه تحت تأثیر اندیشه‌های محافظه‌کارانه قرار داشته‌اند؛ اقدامات این دو جنبش به‌جای اینکه به بزه‌دیدگان در ترمیم و بازیابی صدمات ناشی از تجربه‌ی جرم کمک نمایند، منجر به افزایش و تشدید مجازات مجرمان جرایم سنتی شده است. این دو جنبش به‌طور گسترده نسبت به بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها دچار غفلت و فراموشی شده‌اند^۱ (Croall 2007; Friedrichs 1983).

در رابطه با تأثیرات جرایم خیابانی بر بزه‌دیدگان، تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است. درحالی‌که بزه‌دیدگان جرایم خیابانی از افراد فقیر و حاشیه‌ای هستند، تأثیر بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها بر طبقات مختلف گسترده‌تر است. همانند بزه‌دیدگان جرایم خیابانی، بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها در صورت بزه‌دیدگی و اقدام جهت دادخواهی و جبران خسارت، واکنش‌های قانع‌کننده و رضایت‌بخشی دریافت نمی‌کنند (Geis 1975; McGuire and Edelhertz 1980). بزه‌دیدگان می‌بایست در فرایند پیچیده‌ای وارد شوند که در آن با سازمان‌ها و نهادهای متعددی درگیر شوند و به‌تبع نتیجه‌ی این تلاش‌ها با ناامیدی و خشم همراه خواهد بود.

از همین رو بود که ساترلند در تعریف مفهوم جرایم یقه‌سفیدها، جرم را به‌صورت موسع تعریف می‌نمود، بدین نحو که از نظر وی جرم در بستر چنین مفهومی، شامل هر رفتاری می‌شد که «ماهیتی زیان‌بار» داشت (سلیمی ۱۳۸۷: ۲-۲۴۱). از نظر وی ملاک مجرمانه بودن یک رفتار برای بررسی جرم‌شناختی، جرم‌انگاری و نوع واکنش به آن رفتار (مجازات کیفری) نبود. وی از این گذر به دنبال نشان دادن غفلت و کوتاهی جرم‌شناسان در بررسی این گونه جرایم و همچنین

۱. به‌طور خاص بزه‌دیدگان جرایم دولت مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته‌اند (کوزلاریچ ۱۳۹۰). عده‌ای (Robert Ilias 1986) به منظور جلب توجه به بزه‌دیدگان جرایم تقلب علیه مصرف‌کننده، آلودگی محیط‌زیست و دیگر اشکال صدمات حاصله از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سوء استفاده از قدرت، خواهان پیوند بزه‌دیده‌شناسی و مفاهیم حقوق بشر است. همچنین در موارد بسیاری بزه‌دیدگان ناچارند به منظور جبران خسارت به دولت مراجعه نمایند (فرجی‌ها و بازاریار ۱۳۹۰: ۳۶-۱۳۴).

پیامدهای خطرناک آنها برای جامعه بود. البته به طور کلی نوع «ساخت‌هایی»^۱ که از بزه‌دیده در جامعه وجود دارد در چنین بی‌توجهی به بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها مؤثر بوده است (فرجی‌هاو همت‌پور ۱۳۹۲: ۳). برای مثال جرایمی که در محیط کار اتفاق می‌افتد به‌عنوان «حادثه» بازنمایی می‌شود و بزه‌دیدگی، به علت غیرقابل اجتناب بودن حادثه و نه نتیجه‌ی «قصور نظام‌مند مقررات»، مورد انکار قرار می‌گیرد (Slapper and Tombs 1999). همین عامل توجیه اصلی برای استفاده از حقوق کیفری در حوزه‌های تنظیمی است (برای مثال مشتریان، کارگران یا جامعه در برابر خطراتی که نمی‌توانند از خود محافظت نمایند، نیازمند حمایت هستند یا تعیین کیفیت کالا توسط خریداران کار آسانی نیست یا آگاهی بیماران از آثار جانبی داروها مشکل است).

این نوع از «ساخت‌ها» بر واکنش به جرایم نیز تأثیر می‌گذارد. برای مثال، شرکت‌های مواد شیمیایی احتمال بیشتری دارد به وضع قوانین و مقررات در حوزه محیط‌زیست واکنش نشان دهند. مسافرانی که هر روز سفر می‌کنند به عنوان افراد بی‌گناهی دیده می‌شوند که هیچ‌گونه کنترلی بر حادثه ندارند در حالی که کارگران به‌عنوان «بی‌احتیاط» ساخته می‌شوند (Wells 1995).

۲) مقایسه بزه‌دیدگی در جرایم یقه‌سفیدها و جرایم سنتی

همان‌طور که گفته شد بزه‌دیده‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها از حوزه‌ی بزه‌دیده‌شناسی جرایم سنتی دورمانده است. بزه‌دیده‌شناسی جرایم سنتی مبتنی بر ساخت سنتی جرم است و بر بزهکاری‌های شخصی و فردی تأکید دارد. جرایم یقه‌سفیدها نسبتاً رویت‌پذیر نیستند و با بررسی گستردگی و ماهیت ساختاری و غیرمستقیم آن، نمی‌توان بزه‌دیده‌ی آن را مشاهده کرد (Walklate 1999). بزه‌دیده‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها، مشابه رویکرد بزه‌دیدشناسی انتقادی است. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، بعضی جرایم یقه‌سفیدها تأثیر زیادی بر بزه‌دیده و اطرافیان آن می‌گذارند و همانند جرایم سنتی، بر کیفیت زندگی در جامعه و محله تأثیر می‌گذارند (Croall 1998a; Croall 1998b). همچنین سطح تأثیرات جرایم یقه‌سفیدها می‌تواند منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی باشد و بر اشخاص، سازمان‌ها و نهادها نیز تأثیر بگذارد.

بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها را می‌توان با بزه‌دیدگان جرایم سنتی (مانند تجاوز به عنف، سرقت به عنف و ضرب و جرح) براساس متغیرهای مختلفی از جمله ریسک آماری بزه‌دیدگی،

پیامدهای روانی بزه‌دیدگی و نرخ بهبود بعد از بزه‌دیدگی مقایسه نمود. ابتدا اینکه بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها برخلاف بزه‌دیدگان جرایم خشن، از لحاظ سنی بزرگ‌تر، از نظر مالی ثروتمندتر و نسبتاً از میان زنان هستند؛ بنابراین توصیف یقه‌سفیدها نه تنها اشاره به مجرمان این گروه از جرایم دارد، بلکه می‌تواند اشاره به بزه‌دیدگان آن نیز داشته باشد.

گزارش‌های رسمی حاکی از این هستند که میزان بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها به‌طور قابل توجهی از جرایم سنتی کمتر است هرچند این موضوع محل تأمل است. حدود دو سوم از بزه‌دیدگی‌های جرایم یقه‌سفیدها گزارش نمی‌شوند. بسیاری از بزه‌دیدگان جرایم مالی احساس می‌کنند با آن‌ها به عنوان «بزه‌دیده‌ی درجه دوم» در نظام قضایی رفتار می‌شود. بسیاری از بزه‌دیدگان نه تنها با مرجع گزارش بزه‌دیدگی خود آشنا نیستند، بلکه به اقدامات دستگاه قضایی نیز اعتقادی ندارند. همچنین در صورت اعلام جرم، بسیاری از پرونده‌ها جنبه‌ی حقوقی به خود می‌گیرند. بزه‌دیدگان به ندرت به دنبال جبران خسارت یا استرداد مال هستند؛ زیرا این کار را اتلاف پول و وقت خود می‌دانند.

یکی دیگر از دلایل عدم تمایل بزه‌دیدگان به گزارش بزه‌دیدگی خود، این است که بزه‌دیدگان از اتفاق روی داده احساس خجالت می‌کنند یا تصور می‌کنند دیگران آن‌ها را مورد سرزنش قرار داده یا آن‌ها را احمق تصور می‌کنند. زمانی که شرکت‌ها بزه‌دیده‌ی جرایم یقه‌سفیدها قرار می‌گیرند، آن‌ها به دلایل مختلف از جمله حفظ شهرت شرکت، احساس خجالت می‌کنند و تمایلی برای صرف زمان و پول برای صحنه گذاشتن بر چنین وضعیتی ندارند. یکی از عواملی که احتمال گزارش بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها را افزایش می‌دهد، مقدار مبلغ پول از دست‌رفته است؛ هر چه مبلغ پول از دست‌رفته بیشتر باشد، احتمال گزارش جرم نیز بیشتر خواهد بود.

بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها در مقایسه با بزه‌دیدگی جرایم سنتی (مانند سرقت یا ضرب و جرح) فاقد تأثیرات مستقیم، آنی و قابل‌سنجش است. در جرایمی که تأثیرات مستقیم شدید (مانند قتل و جراحات) وجود دارد، فقدان ظاهری قصد و ارتباط شخصی میان بزه‌دیده و مجرم، بازنمایی این موضوع به‌عنوان جرم را مشکل‌تر کرده و موجب می‌شود به بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها به‌عنوان «بزه‌دیده‌ی جرم» نگریسته نشود؛ زیرا برقراری رابطه‌ی سببی بین صدمه و فعل زیان‌بار پیچیده است (Slapper and Tomb 1999). در بعضی دیگر از جرایم تعیین متضرر و منتفع مشکل است^۱ (Ruggiero 1996a).

۱. مصرف‌کنندگانی که کالاها را تقلبی و جعلی خریداری می‌کنند، فرصت خرید کالایی را پیدا می‌کنند (البته تقلبی) که توانایی خرید آن را نداشته‌اند و همچنین تولیدکننده‌ی آن کالا نیز به علت مطلوبیت آن کالا، فرصت شغلی ایجاد کرده

درصد قابل توجهی از بزه‌دیدگی‌های جرایم یقه‌سفیدها با «ساخت اجتماعی بزه‌دیده‌گی جرم»^۱ که مبتنی بر مفهوم صدمه‌ی فردی و بین فردی است، انطباق ندارد. در بسیاری از جرایم یقه سفیدها «افسانه‌ی سرزنش بزه‌دیده»^۲ و «بزه‌دیدگانی که باید پاسخگو باشند» و مجرمانی که بزه‌دیده را سرزنش می‌کنند وجود دارد^۳ (Walklate 1989; Croall 1998c). ماهیت بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها از لحاظ اجتماعی ساخت یافته است. عده‌ای از نویسندگان فمینیست در رابطه با جرایمی چون تجاوز به عنف، خشونت‌های خانوادگی و کودک‌آزاری به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ زیرا در این گونه جرایم بزه‌دیدگان به علت نوع پوشش یا رفتار خاص مورد سرزنش قرار می‌گیرند (Kelly 1988; Walklate 1989). این بزه‌دیدگان قابل مقایسه با بزه‌دیدگان بی‌گناهی مانند سالخورده‌گان یا کودکان نیستند.

تحقیقات حکایت از این دارند که بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها، مشابه بزه‌دیدگان جرایم خشن خیابانی، پیامدهای مشابهی را تجربه می‌کنند. مطالعات انجام شده در حوزه بزه‌دیده‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها بیشتر به بررسی جنبه‌های مالی بزه‌دیدگی و به‌ویژه جرم تقلب یا کلاهبرداری پرداخته‌اند. تحقیقات نشان می‌دهند که سن، تحصیلات، خطرپذیری، بزه‌دیدگی پیشین و شتاب‌دهندگی بزه‌دیده با بزه‌دیدگی ناشی از کلاهبرداری مرتبط هستند^۴. بزه‌دیدگان جرم یقه‌سفیدها تأثیرات منفی شدیدی در اثر بزه‌دیدگی تجربه می‌کنند، از جمله زیان‌های مالی، کم شدن اعتماد به نفس و شهرت اجتماعی، مشکلات مربوط به بهداشت روانی و جسمانی و حس خجالت و شرم‌ساری. بسیاری از این پیامدهای منفی در جرایم خشن خیابانی نیز مشهود است.

است (Ruggiero 1996a). هر چند می‌توان استدلال نمود که بسیاری از این کالاها غیراستاندارد و حتی خطرناک بوده و می‌تواند صنایع قانونی را تهدید نماید (Croall 1998a).

1. Social Construction of Crime Victimization 2. Victim Blaming Mythology

۳. سرمایه‌گذارانی که پول خود را در یک حرفه‌ی پرخطر و غیرقانونی سرمایه‌گذاری می‌کنند در مقایسه با کسانی که در یک طرح کم‌خطر سرمایه‌گذاری می‌کنند، قابل سرزنش‌تر هستند (Levi 1999b). مصرف‌کنندگانی که به خواست خود محصولات ارزان قیمت خریداری می‌کنند، کسی با آن‌ها احساس همدردی نمی‌کند و آن‌ها را مستحق نمی‌داند (Croall 1992). کارگرانی که دارای مشاغل پرخطر هستند، کسانی هستند که در ازای دریافت دستمزد، خطر کار در محیط خطرناک را پذیرفته‌اند؛ در بسیاری از حوادث کار، کارگران به علت بی‌احتیاطی و عدم رعایت مقررات، مقصر شناخته شده و سرزنش می‌شوند (Tombs 1999). زنان مصرف‌کننده محصولات دارویی یا آرایشی و زیبایی (مانند ایمپلنت‌های سلیکونی سینه) به علت تغییر در شکل بدن خود یا قبول عمل جراحی مورد سرزنش قرار می‌گیرند (Finaly 1996).

۴. نخستین ارزیابی ملی در آمریکا در رابطه با وقوع و گستردگی کلاهبرداری‌های فردی توسط تیتوس و دیگران انجام شده است (Titus et al 1995). آن‌ها در نظرسنجی خود از ۱۲۴۶ نفر به صورت تلفنی دریافتند که نرخ بزه‌دیدگی ۵۸ درصد است (اعم کلاهبرداری تام یا شروع به آن). ۳۱ درصد از جمعیت نمونه اظهار داشته‌اند که آماج شروع به کلاهبرداری در سال گذشته بوده‌اند و ۴۸ درصد از این شروع به جرم‌ها با موفقیت همراه بوده است. مطالعات بعدی نیز نرخ مشابهی گزارش کرده‌اند.

احتمال آگاهی افراد از بزه‌دیدگی خود در جرایم یقه‌سفیدها در مقایسه با جرایم سنتی کمتر است. همچنین بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها به‌طور خاص پراکنده و نگرش بزه‌دیدگان ناهمگون است^۱ (Kane and Wall 2006). البته تمامیت حکومت، سازمان و شرکت نیز می‌تواند بزه‌دیده‌ی انواع خاصی از جرایم یقه‌سفیدها باشد (Busmann and werle 2006). هرچند همه‌ی ما به‌نوعی می‌توانیم بزه‌دیده‌ی جرایم یقه‌سفیدها باشیم اما آسیب‌پذیری فقرا، اقلیت‌های قومی و زنان در برابر چنین بزه‌دیدگی‌هایی بسیار زیاد است (Croall 2007; Lynch et al 2002).

بسیاری از اشکال بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها به‌ویژه مواردی که مرتبط با محیط‌زیست و محل کار هستند به‌عنوان یک تصادف یا اتفاق یا مصیبت که خارج از اراده و کنترل انسان است تعریف می‌شوند (Walkate 1989; Croall 2007). بزه‌دیدگان اغلب این تعبیر و تفسیر از بزه‌دیدگی را می‌پذیرند هرچند بسیاری از شواهد و دلایل حاکی از این هستند که بسیاری از این اتفاقات قابل اجتناب بوده‌اند.

شیخ‌ر بزه‌دیدگان جرم یقه‌سفیدها را به سه دسته‌ی «بزه‌دیدگان اولیه یا شخصی»، «بزه‌دیدگان ثانویه یا سازمانی» و «بزه‌دیدگان ثالث» (جامعه یا نظم عمومی) تقسیم می‌کند (Shichor 1989). وگن اشاره می‌کند بزه‌دیدگان مستقیم جرم یقه‌سفیدها غالباً در موقعیتی نیستند که بتوانند بزه‌دیدگی خود را تشخیص دهند. برای مثال در صورت کلاه‌برداری یک شرکت خصوصی از یک سازمانی دولتی، آن سازمان دولتی بزه‌دیده مستقیم محسوب می‌شود، اما ارباب‌رجوعان این اداره و پرداخت‌کنندگان مالیات، بزه‌دیدگان غیرمستقیم و غیرمشهود این جرم هستند. در بعضی اشکال جرایم یقه‌سفیدها (برای مثال استفاده از مواد خطرناک در محل کار یا آلودگی زیست‌محیطی) تعیین سه رکن اصلی مشکل است:

۱. آیا قصد ایراد و صدمه یا بی‌احتیاطی عامدانه وجود داشته است؟
۲. آیا پیوند سببی مستقیمی میان مشکلات بهداشتی و سلامتی کارگران یا ساکنان و شرایط خطرناک محل کار یا آلودگی وجود دارد؟
۳. چهارچوب زمانی رفتار زیان‌بار.

۱. به‌عنوان مصرف‌کننده، ما بزه‌دیده‌ی تباری در قیمت‌ها و تولید محصولات غیر استاندارد می‌شویم. به‌عنوان مشتری، ارباب رجوع و بیمار، بزه‌دیده‌ی رفتارها و رویه‌های غیراخلاقی کسب‌وکارها، کارآفرینان و سایر متخصصان می‌شویم. به‌عنوان ساکنان و شهروندان منطقه‌ای خاص، بزه‌دیده‌ی آلودگی شرکت‌ها می‌شویم. به‌عنوان پرداخت‌کننده مالیات، بزه‌دیده‌ی تقلب‌های مالیاتی و کسب‌وکارهای سپرده‌های مالیاتی هستیم. در میان سایر بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها، افراد دیگری از قبیل رقبا شرکت‌ها، شرکای شرکت‌ها، سهام‌داران شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران نیز قرار دارند. بزه‌دیدگان تقلب در حسابداری شرکت‌ها، سهامداران، مشتریان، طلبکاران، بانک‌ها و عرضه‌کنندگان و کارگران هستند (Kellens et al 2007).

در گونه‌ای از جرایم یقه‌سفیدها، بعضی بزه‌دیدگان نسبتاً ضرر کمی را متحمل می‌شوند. برای مثال تقلب در قراردادهای نظامی و دفاعی یا تبانی در قیمت گذاری^۱، زیان وارده ممکن است میلیون‌ها دلار باشد، اما هر مشتری یا پرداخت کننده مالیات ممکن است تنها چند دلار ضرر کرده باشد. البته در چنین مواردی مجموع ضرر و زیان وارده و صدمات جسمانی در طول زمان قابل توجه خواهد بود و حتی در بعضی موارد این ضرر و زیان‌ها، مستقیم و چشمگیر است. حتی در صورت آگاهی بزه‌دیدگان از بزه‌دیدگی خود در جرایم یقه‌سفیدها، آن‌ها اغلب نمی‌دانند چگونه باید جرم را گزارش داده یا به چه مراجعی مراجعه نمایند (Shover and Cullen 2008). کسانی که جرم یقه‌سفیدها را گزارش می‌دهند، احتمالاً زمانی این کار را انجام می‌دهند که از حمایت‌های اجتماعی نسبت به این موضوع برخوردار باشند و بر این باور باشند که بزه‌دیدگی شدید است یا در مورد گزارش چنین بزه‌دیدگی‌هایی از دانش و اطلاعات خاصی برخوردار باشند (Copes et al 2001; Mason and Benson 1996)؛ اما غالب بزه‌دیدگان جرم یقه‌سفیدها به پاسخگویی مراجع مسئول، امیدوار نیستند (Croall 2007). بزه‌دیدگان جرایم سنتی تجربه ناامیدکننده‌ای در رابطه با نظام عدالت کیفری دارند؛ ساختار نهادهای عدالت کیفری بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها را از واکنش مؤثر در برابر جرایم یقه‌سفیدها ناتوان می‌سازد. علاوه بر این، نهادهای دولتی مسئول برای رسیدگی به این موضوع بسیار گسترده و پراکنده هستند.

حتی وقتی که پرونده‌های مربوط به جرم یقه‌سفیدها با موفقیت مورد تعقیب قرار می‌گیرند، بزه‌دیدگان از نتیجه‌ی پرونده راضی نیستند. اکثر بزه‌دیدگان تقلب در سرمایه‌گذاری، از نتیجه و روند رسیدگی پرونده ناراضی هستند (Shichor et al 2001). در دیگر مطالعه‌ی انجام شده در مورد تقلب، نیمی از بزه‌دیدگان اعتقاد داشتند که مجازات صادره برای محکومان بسیار ملایم بوده است (Levi 1992). این مطالعه نتیجه می‌گیرد زمانی که بزه‌دیده پرونده را دنبال می‌کند، انگیزه‌ی آن‌ها اصولاً افزایش بازدارندگی عمومی و طرفداری از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های شرکت است تا جبران خسارت و سزادهی؛ اما تا به امروز مطالعات در این حوزه (تعقیب پرونده توسط بزه‌دیده) بسیار جدی نبوده و تعمیم کلی میسر نیست.

۳) توزیع بزه‌دیدگی؛ تاثیر جنسیت، سن و طبقه بر بزه‌دیدگی

بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها بسیار متنوع و گسترده‌اند؛ مصرف کنندگان، کارگران یا

1. Price fixing

شهروندان عادی می‌توانند بزه‌دیده جرایم یقه‌سفیدها باشند؛ اما سؤال مهم این است که «کدام» مصرف‌کننده یا کارگر یا شهروند و در برابر «کدام» نوع از جرایم یقه‌سفیدها آسیب‌پذیرتر هستند (Croall 1999c). ماهیت غیرمستقیم بزه‌دیدگی در جرایم یقه‌سفیدها و نبود پیمایش و نظرسنجی از بزه‌دیدگان و بالطبع نبود آمار و ارقام مشخص، پاسخ به این سؤالات را مشکل می‌کند.

۱-۳) بزه‌دیدگی و جنسیت

علی‌رغم بی‌تفاوتی بسیاری از مطالعات به این موضوع، بررسی جنسیت در بزه‌دیده‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها، موضوع مهمی است (Snider 1996). بزه‌دیده‌شناسی فمینیستی نیز بر خشونت‌های جنسی و خانوادگی متمرکز است تا بزه‌دیدگی جرایم یقه‌سفیدها. همان‌طور که ساترلند اعتقاد داشت، تمرکز و تأکید بیش‌ازحد جرم‌شناسی بر طبقه‌ی اجتماعی موجب شده است که جرم‌شناسی «چشمان خود را بر جنسیت ببندد»؛ جرم‌شناسان فمینیست سعی در تبیین جنبه‌های جنسیتی بزه‌دیدگی دارند (Simpson and Elis 1996).

تصور ناتوانی مالی و فقدان تخصص در کار، آسیب‌پذیری زنان در محیط کار را افزایش می‌دهد. تأثیرات جسمانی و اقتصادی جرایم یقه‌سفیدها نیز دارای جنبه‌های جنسیتی است و زنان در قالب نقش‌های مختلف، ممکن است بزه‌دیده شوند. البته ضرورتاً میزان بزه‌دیدگی زنان در مقایسه با مردان در جرایم یقه‌سفیدها بیشتر نیست. همچنین مردان بزه‌دیده‌ی اختصاصی بعضی از جرایم یقه‌سفیدها هستند (Simpson and Elis 1996). عدم اطلاع کافی زنان از مسائل فنی و مالی، آن‌ها را در برابر تقلب‌ها آسیب‌پذیرتر می‌کند. زنان در خرید خدمات بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند (Croall 2009a). همچنین بسیاری از صدمات مرتبط با محصولات دارویی، آرایشی و بهداشتی بر زنان تأثیر بیشتری می‌گذارد.

۱-۱-۳) جنسیت و بزه‌دیدگی جسمانی

در بسیاری از پرونده‌های جرایم شرکتی، به‌ویژه اقداماتی که برای تولید محصولات درزمینه‌ی کنترل تولیدمثل زنان صورت می‌گیرد و مستلزم مداخلات دارویی است، زنان بزه‌دیدگان اصلی آن محسوب می‌شوند (Peppin 1995). بسیاری از جرایم در حوزه صنعت داروسازی، به‌ویژه محصولاتی که بدون پشتوانه‌ی علمی کافی تولید می‌شوند، واضح و مشهود هستند^۱ (Braithwaite 1984).

۱. بهترین مثال داروی تالی‌دومید است که موجب اختلالات بسیاری در نوزادان سرتاسر دنیا شده است. این دارو که در

محصولات دیگری که زنان در اثر استفاده از آن بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرند، محصولاتی هستند که برای زنان جنبه‌ی زیبایی و آرایشی دارند (Claybrook 1996). یکی از مواردی که موجبات مشکلات بهداشتی زیادی شده و مورد تعقیب کیفری نیز قرار نگرفته، کاشت ایمپلنت‌های سلیکونی سینه^۱ است (Croall 1996). از موارد دیگر، می‌توان به قرص‌های لاغری، صنعت مواد غذایی و عمل‌های جراحی که به‌منظور کاهش وزن انجام می‌شود، یاد کرد^۲. طیف گسترده‌ی دیگری از محصولات نیز وجود دارند که می‌توانند به زنان صدمه بزنند (برای مثال عطرهای تقلبی که دارای اسید است موجب سوختگی و اگرما می‌شود یا دیگر محصولات رایج مورد استفاده توسط زنان خانه‌دار که موجب ناراحتی‌های پوستی مختلف و آلرژی می‌شود) (Croall 1996). همچنین بر روی برچسب‌های بسیاری از محصولات، در رابطه با مواد شیمیایی زیان‌بار به کاررفته در آن‌ها توضیحی ارائه نشده است.

بزه‌دیدگی زنان با «تصورات جنسیتی» و «تصویر غالب زنانگی»^۳ در ارتباط است.

دوران بارداری به زنان داده می‌شود داروی تعدیل‌کننده‌ی ایمنی است که در لوسمی (که نوعی سرطان خون است) تجویز می‌شود. مصرف این دارو در دوران بارداری موجب سقط جنین خواهد شد. مورد دیگر، دالکون شیلد (Dalkon Shield) است؛ وسیله‌ای درون رحمی که طراحی‌اش موجب عفونت بالا، سقط جنین و بیماری‌های طولانی مدت می‌شده است، علاوه بر اینکه برای پیشگیری از بارداری نیز ابزاری اثربخشی نبوده است (Finlay 1996). شرکت رُبینا^۱ که بازاریابی شیلد را برعهده داشت، تخمین زده بود که پنج درصد از کاربران این وسیله حامله شده‌اند و شصت درصد آن‌ها دچار سقط جنین شده‌اند، درحالی‌که در آمریکا فقط سیصد مورد سقط جنین گزارش شد که بعضی از آن‌ها برای مادران کشنده بودند (Finlay 1996). در هر دو مورد فوق، بعد از آشکار شدن خطرات این محصولات، در کشورهای جهان سوم به طور گسترده‌ای بازاریابی شدند (Braithwaite 1984; Finlay 1996).

۱. اخیراً در این رابطه پرونده‌ای در رابطه با شرکتی فرانسوی که ارزان‌ترین نوع پروتزهای سلیکونی سینه تولید می‌کرده است (شرکت فرانسوی پلی ایمپلنت پلیمر PIP) مطرح شده است. به دلیل تخلف این شرکت فرانسوی و استفاده از مواد نامرغوب، احتمال پارگی پروتزهای تولیدی این شرکت نسبت به پروتزهای دیگر و نگرانی از بابت نشت سیلیکون استفاده‌شده در این پروتزها و خطر آن برای بدن، وزارت بهداشت فرانسه به تمام کشورهای دنیا توصیه کرده بود که این پروتزها باید جمع‌آوری شوند. رسانه‌های اروپایی نوشته‌اند که محصولات این شرکت در بدن زنان بسیاری در ۶۵ کشور جهان از آمریکای لاتین تا اروپا قرار گرفته است که احتمال می‌رود شمار آن‌ها به ۴۰۰ هزار نفر برسد. برخی نگران سمی بودن مواد استفاده‌شده در این ایمپلنت هستند و به همین دلیل کشورهای مختلف برنامه‌هایی برای خارج کردن این سیلیکون‌ها از بدن زنان اعلام کرده‌اند. تاکنون هشت مورد سرطان در بین زنانی که از بافت سیلیکونی شرکت (PIP) استفاده کردند، گزارش شده است. مدیر کل بهداشت فرانسه، عنوان کرده است درحالی‌که دولت هزینه‌های برداشتن ایمپلنت‌ها را پوشش می‌دهد، اما برای کاشت ایمپلنت جدید هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند، مگر برای زنانی که جراحی ترمیمی سینه داشته‌اند. سی هزار زن در فرانسه از سوی مسئولان به خارج کردن سیلیکون‌ها از بدنشان تشویق شده‌اند و ۲۷۰۰ تن نیز علیه آقای کلودما (مدیر شرکت) شکایت کرده‌اند. حدود دو هزار مورد از این پروتزها به ایران وارد شده است، اما آمیدی وجود ندارد زنان ایرانی بتوانند از شرکت فرانسوی غرامتی دریافت نمایند (khabaronline.ir/detail/196791).

۲. در طول دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ میلادی در آمریکا حداقل سی و پنج نفر در اثر صنعت غذایی فوت کرده‌اند و در انگلستان علت این مرگ‌ها به افسردگی، ناباروری، حمله قلبی، یبوست و سنگ صفرا ربط داده شده است (Croall 1995; Claybrook 1996).

3. Dominant images of femininity

محصولات آرایشی و بهداشتی که زنان از آن استفاده می‌کنند، بدون توجه به اینکه می‌تواند عامل بسیاری از بیماری‌های پوستی و حتی سرطان باشد، نشان می‌دهد که چگونه تصویر ایده‌آل از زیبایی می‌تواند منجر به تولید محصولات خطرناک شود. این بدین معنی نیست که زنان بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند، بلکه بزه‌دیدگی موضوعی کاملاً «جنسیتی» است. مردان در برابر جرایم دیگری (برای مثال صدمات ناشی از حوادث محل کار) در خطر هستند (Tombs and Whyte 2007). هرچند امروزه تقسیم جنسیتی مشاغل نیز زنان را در معرض انواع بهره‌کشی‌ها قرار داده است.

زنان کارگر نیز به‌طور خاص در معرض صدمه و آسیب جسمانی قرار دارند. البته این بدین معنا نیست که مردان در معرض خطر قرار ندارند. مردان در مقایسه با زنان بیشتر در معرض خطر مرگ (به‌ویژه مرگ دسته جمعی) قرار دارند. بزه‌دیدگی زنان اغلب نادیده انگاشته شده است؛ تحقیقات در حوزه خطرات بهداشت مشاغل اغلب به مردان توجه داشته است (Simpson and Elis 1996). از طرف دیگر، قوانینی که از زنان در برابر کارهای خطرناک حمایت می‌کنند، قوانینی عام هستند. نمی‌توان گفت که زنان یا مردان در معرض خطر بیشتری قرار دارند، خطر تحت تأثیر جنبه‌های جنسیتی کار و مفهوم کار «زنانه» و «مردانه» قرار دارد.

دیگر اشکال بزه‌دیدگی در محیط کار نیز جنسیتی هستند. هرچند بیشتر مطالعات در حوزه بزه‌دیدگی زنان بر خشونت‌های جنسی، خشونت‌های خانوادگی، آزار و اذیت جنسی و سوءاستفاده‌ی جنسی تمرکز داشته‌اند (Kelly 1988). زندگی زنان کارگر راحت نیست، آن‌ها به علت حفظ کار خود مجبور به سکوت یا استعفا می‌شوند (Stanko 1990). هرچند تبعیض‌های جنسی در محیط کار «جرم» تلقی نمی‌شوند، اما این مسئله خود یکی از مصادیقی است که نشان می‌دهد چگونه زنان در اثر سکوت قانون، توسط شرکت‌ها بزه‌دیده می‌شوند (Szojczy and Frank 1996). همان‌طور که مصرف‌کنندگان، بیماران و موکلان می‌توانند توسط فروشندگان، پزشکان یا دیگر عرضه‌کنندگان خدمات با استفاده از موقعیت شغلی و سازمانی و سطح بالایی از اعتماد مورد سوءاستفاده و آزار جنسی قرار گیرند، زنان نیز توسط مردان در محیط کار موضوع آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند (Croall 1995). چون این دست از خشونت‌ها با استفاده از فرصت‌های ناشی از نقش‌های شغلی ایجاد می‌شوند، آن‌ها جزء جرایم یقه‌سفیدها محسوب می‌شوند.

۲-۱-۳) جنسیت و صدمه‌های اقتصادی

تقلب و دیگر صدمه‌های اقتصادی می‌توانند جنبه‌های جنسیتی نیز داشته باشند. محصولات

دارویی، بهداشتی و دیگر محصولات که زنان را هدف قرار می‌دهند، نه تنها موجب صدمات جسمانی می‌شوند، بلکه غالباً ادعاهایی گمراه‌کننده هستند. بسیاری از محصولات آرایشی و رژیم‌های غذایی که با ادعاهایی مبالغه‌آمیز همراه هستند، به نتایج موردنظر و مطلوب خود نمی‌رسند و دیگر محصولات لوکس که زنان را هدف قرار می‌دهند (مانند عطرها و جواهرات) می‌توانند قلبی و از مواد ارزان تولید شوند. چنین نوع بازاریابی در مرز قانونی و غیرقانونی قرار دارد. بسیاری از داروهای لاغری و محصولات رژیمی عملاً با سایر محصولات تفاوتی ندارند و عملاً موجب کاهش وزن نمی‌شوند. دیگر محصولات آرایشی مانند کرم‌ها، عطرها و دیگر محصولات با محتویات دوجداره تولید می‌شوند (بدین صورت که میزان واقعی حجم محصول از حجم ظاهری آن بسیار کمتر است) (Croall 1995).

تصورات جنسیتی، زنان را تبدیل به آماجی جذاب برای این نوع از تقلب‌ها می‌کند. به‌طور کلی، زنان از نظر امور فنی و مالی از اطلاعات کمتری برخوردارند و این مسئله آن‌ها را در برابر تقلب در فروش و سرمایه‌گذاری، آسیب‌پذیرتر می‌کند (Levi 1987a). پیرزنان و زنان خانه‌دار معمولاً آماج‌هایی آسیب‌پذیر برای تقلب و کلاهبرداری هستند (Vaughen and Carlo 1975). مجدداً این بدین معنا نیست که احتمال بزه‌دیدگی زنان بیشتر است؛ زیرا محصولاتی نیز که مردان را مورد هدف قرار می‌دهند، ممکن است تأثیرات معکوسی داشته باشند، هرچند زنان در برابر محصولاتی که ظاهر جسمانی آن‌ها را بهبود می‌بخشد، آسیب‌پذیرتر هستند (Claybook 1996). همان‌طور که فمینیست‌ها ادعا می‌کنند، بزه‌دیدگی می‌تواند به نابرابری‌های گسترده‌تر جنسیتی و فرهنگ پدرسالارانه و سرمایه‌داری مرتبط باشد؛ از نگاه فمینیست‌های سوسیالیست، بزه‌دیدگی شرکتی زنان، بازنمای قدرت مردان سرمایه‌دار به‌منظور استثمار نیروی کار مردان و استفاده از قدرت زنان به نفع مردان است (Simpson and Elis 1996: 41). با این وجود، زمانی که زنان آسیب می‌بینند، به علت استفاده از این محصولات و قبول خطر احتمالی استفاده از آن‌ها، مورد سرزنش نیز قرار می‌گیرند.

۲-۳ سن و بزه‌دیدگی

همانند جنسیت، سن نیز با بزه‌دیدگی مرتبط است و افراد جوان و پیر در معرض انواعی از جرایم یقه‌سفیدها قرار دارند (Braithwaite 1992). بزه‌دیدگی به الگوی زندگی و وابستگی مالی و جسمانی افراد پیر و جوان مرتبط است. بعضی از محصولات، گروه‌های سنی خاصی را هدف قرار می‌دهند و در عین حال با موقعیت ساختاری آن‌ها نیز همراه شده و در نتیجه آن‌ها را در

معرض کلاه‌برداری و تقلب قرار می‌دهند. برای مثال، افراد سالخورده ممکن است در اثر نقض مقررات مربوط به بهداشت مواد غذایی بیمار شوند یا همانند بسیاری از زنان سالخورده به‌منظور جلوگیری از ظهور نشانه‌های پیری، ترغیب به خرید کالاهایی شوند که بی‌فایده بوده‌اند (Croall 1995).

به‌طور سنتی تصور می‌شود که افراد مسن‌تر در معرض خطر بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها قرار دارند، اما در عین حال مطالعاتی نیز وجود دارند که نشان می‌دهند افراد جوان‌تر بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند و میزان خطرپذیری جوانان در مقایسه با افراد مسن‌تر بیشتر است؛ فون‌ویک و بنسون بیان می‌کنند که تأثیر سن، دو نیم برابر بیشتر از تأثیر ریسک خطرپذیری است (Van Wyk and Benson 1997).

۱-۲-۳) سن و بزه‌دیدگی جسمانی

محصولات و خدمات برای افرادی با سنین مختلف تولید و عرضه می‌شوند و سن کاملاً با عامل جنسیت و قشر اقتصادی و اجتماعی افراد مرتبط است، هرچند روابط میان متغیرها پیچیده بوده و منعکس‌کننده‌ی الگوهای نابرابری سنی در چرخه حیات است. نوزادان و کودکان در معرض خطرات مربوط به تولید کالاهای تهدیدکننده‌ی سلامتی هستند. همچنین در رابطه با مواد شیمیایی، کودکان سریع‌تر آلودگی‌های شیمیایی را جذب و بیشتر در معرض خطر قرار دارند. تخلف در تولید محصولات غذایی مخصوص کودکان نیز آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد. همچنین استفاده از مواد غیراستاندارد یا رنگ‌های غیرمجاز در تولید اسباب‌بازی‌های کودکان، می‌تواند برای آن‌ها خطراتی در پی داشته باشد (Croall 1998a).

به نوجوانان بیشتر به‌عنوان کسانی که می‌توانند در آینده مجرم شوند، نگاه می‌شود. از همین رو بزه‌کاری نوجوانان بیشتر مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته تا بزه‌دیدگی آن‌ها. نوجوانان را می‌توان بزه‌دیدگان «نامرئی» و «فراموش‌شده» خواند. نوجوانان و به‌ویژه نوجوانان متعلق به گروه‌های فرودست اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان بازاری مهم تلقی می‌شوند و در صورتی که والدین آن‌ها توان مالی خرید کالاهای مورد خواست آن‌ها را نداشته باشند، احساس استرس و تا حدی محرمیت می‌کنند (Mayo 2005). از یک طرف میل به خرید و از طرف دیگر نداشتن منابع مالی برای خرید و همچنین تجربه و دانش کم آن‌ها نسبت به افراد بزرگسال، آن‌ها را آسیب‌پذیر می‌کند و باعث می‌شود که بسیاری از کالاهای مورد علاقه‌ی آن‌ها به صورت تقلبی و جعلی تولید شود. همچنین الگوی زندگی نوجوانان الگویی خطرناک و پرهیجان است. این

الگوی زندگی فعال به همراه اشتیاق نوجوانان به مصرف‌گرایی در کنار منابع مالی محدود آنها برای خرید، نوجوانان را تبدیل به گروه آسیب‌پذیر می‌کند.

در آن سو سالخوردگان نیز به‌طور خاص به‌عنوان بزه‌دیدگانی آسیب‌پذیر تلقی می‌شوند. این گروه سنی به علت شرایط جسمی در برابر صدمات جسمی آسیب‌پذیرترند. همچنین بی‌فایده بودن طیف گسترده‌ای از محصولات و داروهای مکمل و ضدپیری یا چروک پوست مورد استفاده‌ی آنها، به اثبات رسیده‌اند (Croall 2009a). کودکان و سالخوردگانی که در آسایشگاه‌ها نگهداری می‌شوند در معرض سوءاستفاده‌های جنسی و جسمی قرار دارند؛ سوءاستفاده‌های جسمی ممکن است به علت نگهداری سخت‌گیرانه توجیه شود یا داروها ممکن است به اشتباه تجویز شوند (Peppin 1995). ناتوانی آنها در ابراز شکایت، این موضوع را تشدید می‌کند، به‌ویژه در رابطه با سالخوردگانی که از اختلال مشاعر رنج می‌برند یا کودکانی که قدرت تشخیص و درک ماهیت ضرر وارده به خود را ندارند (Aitken and Griffin 1996).

۲-۲-۳ سن و صدمات اقتصادی

بزه‌دیدگی اقتصادی به سن نیز مرتبط است. سالخوردگان در معرض کلاهبرداری از پول بازنشستگی خود قرار دارند و بسیاری از کلاهبرداری‌ها در رابطه با پس‌انداز بازنشستگی انجام می‌شود. هرچند بزه‌دیدگان این جرایم از سالخوردگان نیستند، اما تأمین پس‌انداز برای دوران پیری، این پس‌اندازها و طرح‌های سرمایه‌گذاری را تبدیل به آماجی مناسب برای تقلب و کلاهبرداری می‌کند. مصرف‌کنندگان سالخورده نیز آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند. سالخوردگان در برابر رفتارهای متقلبانه آسیب‌پذیر بوده و ترس و محافظه‌کاری آنها از جرم و سایر نگرانی‌های اجتماعی موجب صرف هزینه‌های اضافی برای اجتناب از این رفتارها می‌شود. کودکان و نوجوانان نیز در برابر خرید کپی‌های ارزان‌کالاها، نسخه‌های تقلبی سی‌دی‌ها، نوارها و بازی‌های کامپیوتری آسیب‌پذیر هستند (Croall 1998b). بزه‌دیدگی اقتصادی نوجوانان و کودکان مدرسه‌ای مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است، همان‌طور که در جرایم سنتی نیز بر بزهکاری آنها تأکید می‌شود تا بزه‌دیدگی شان.

همچنین سن با طبقه اجتماعی مرتبط است. افراد سالخورده‌ی فقیر بیشتر در معرض انواع تقلب‌ها قرار می‌گیرند تا سالخوردگان ثروتمند که دارای تجربه و زمینه‌های اجتماعی قوی‌تری هستند. هر چه افراد مسن‌تر می‌شوند بر تجربه‌ی آنها افزوده شده و خردمندتر می‌شوند و در نتیجه جوانان آسیب‌پذیرتر هستند (Titus 2001). سن همچنین نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی

چگونه از لحاظ اجتماعی ساخته می‌شود. بزه‌دیدگان سالخورده، همانند جرایم سنتی، بی‌گناه پنداشته می‌شوند، مخصوصاً وقتی که پس‌انداز زندگی آن‌ها در یک سرمایه‌گذاری مشروع و امن از بین می‌رود. این واکنش زمانی که صدمه شکل جرح و مرگ به خود می‌گیرد و بزه‌دیده جوانی بی‌گناه است، شدیدتر خواهد بود. البته این احساس همدردی با سالخورده‌گان همیشگی نیست؛ کم‌رنگ شدن نقش‌های سنی در جامعه، این تصور را تقویت می‌کند که سالخورده‌گان نیز می‌توانند «از نظر فرهنگی بزه‌دیدگانی مشروع» باشند.

همان‌طور که در موضوع جنسیت نیز توضیح داده شد، این بدین معنا نیست که احتمال بزه‌دیدگی این گروه‌ها بیشتر است. هر چه درآمد افراد میان‌سال بیشتر باشد، آن‌ها تبدیل به آماج‌هایی جذاب‌تر خواهند شد. جایگاه ساختاری سالخورده‌گان و جوانان به‌طور خاص آن‌ها را در برابر بعضی انواع جرایم آسیب‌پذیر می‌کند و علاوه بر این نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی میان بزه‌دیدگی و ساختار گسترده‌ی نابرابری و بی‌عدالتی است.

۳-۳) جایگاه اجتماعی-اقتصادی، سرمایه فرهنگی و بزه‌دیدگی

در رابطه با اهمیت طبقه و جایگاه اجتماعی و تأثیر آن بر بزه‌دیدگی، یافته‌های نسبتاً کمی وجود دارد؛ هرچند در مفهوم‌سازی جرایم یقه‌سفیدها تأثیر مهمی داشته است. علی‌رغم این تصور که جرایم یقه‌سفیدها «دزدیدن از فقرا» است و ضعیفاً بزه‌دیده‌ی جرایم قدرتمندان هستند (این عبارات در رویکردهای انتقادی یافت می‌شوند)، رابطه‌ی میان جایگاه اقتصادی-اجتماعی و بزه‌دیدگی به‌عنوان «حوزه‌ی اخلاقی پیچیده» توصیف شده است (Levi, 1995).

هرچند بزه‌دیدگی سازمان‌ها و کارفرمایان ثروتمند نسبتاً قابل توجه است، بسیاری از جرایم یقه‌سفیدها بر گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر تأثیر منفی می‌گذارند. جرایم کسب و کارهای کوچک بیشتر مصرف‌کنندگان فقیر را هدف قرار می‌دهند. مصرف‌کنندگان ثروتمند، کمتر نیازی به خرید کالاها و خدمات ارزان‌قیمت یا دست‌دوم دارند. بیشتر بزه‌دیدگانی که در محیط کار فوت می‌کنند، کارگران یدی هستند که به‌صورت اتفاقی مشغول به کار شده و تحت حمایت اتحادیه‌های کارگری نیز نبوده‌اند (Tombs 1999). تحقیقات نشان می‌دهد که جرایم زیست‌محیطی تأثیرات بیشتری بر مناطق فقیرنشین دارند (Sought 1998a). تأثیر جرایم یقه‌سفیدها بر بزه‌دیدگان فقیر شدیدتر خواهد بود؛ زیرا آن‌ها از منابع کافی به‌منظور دریافت غرامت یا جبران خسارت برخوردار نیستند.

همچنین آسیب‌پذیری گروه‌های اقتصادی-اجتماعی فرودست با دیگر اشکال نابرابری در

جامعه مرتبط است. طبقات برخوردارتر و ثروتمند نه تنها به وسیله‌ی منابع اقتصادی خود، بلکه توسط منابع فرهنگی نیز مورد حمایت قرار دارند. مصرف‌کنندگان طبقه‌ی متوسط، آگاهی بیشتری نسبت به خرید کالاهای ارزان‌قیمت، غیراستاندارد و خطرناک دارند و در رابطه با کیفیت کالاها مطالعه‌ی بیشتری داشته و از حقوق خود به‌عنوان مصرف‌کننده آگاهی بیشتری دارند، حتی در صورتی که آن‌ها از اطلاعات کافی برخوردار نباشند یا نسبت به خرید کالا مردد باشند، از راهنمایی‌های متخصصان بهره می‌گیرند.

آسیب‌پذیری در برابر جرم، ناشی از موضوعی است که «عدم تقارن اطلاعات»^۱ توصیف می‌شود (Shapiro 1990)؛ کارفرمایان در برابر فعالیت‌های کارمندان متخصص و مشتریان در برابر عرضه‌کنندگان حرفه‌ای آسیب‌پذیر هستند. کارفرمایان از «راهبردهای کاهش خطر»^۲ (از قبیل نظارت‌های مالی و حقوقی) استفاده می‌کنند. مصرف‌کنندگان یا کارگران فاقد اطلاعات یا آموزش ندیده، اطلاعات کمی برای تشخیص خطر دارند و فرصتی برای اقدام در برابر خطر و رفع آن ندارند (برای مثال کارگرانی که در محیط کاری خطرناکی مشغول کارند، نمی‌توانند کار خود را به خطر بیندازند یا کسانی که در اطراف یک کارخانه‌ی آلوده‌کننده‌ی محیط‌زیست زندگی می‌کنند، قدرت رفع آلودگی را ندارند). در رابطه با جرایم مربوط به ایمنی، بزه‌دیدگی با ساختار گسترده‌تری از آسیب‌پذیری مرتبط است. در انگلستان «اداره‌ی تجارت منصفانه»^۳ گروه‌هایی از افراد مختلف را به‌عنوان «مصرف‌کننده‌ی آسیب‌پذیر» معرفی کرده است؛ این گروه‌ها، از اطلاعات کافی و لازم به‌منظور اتخاذ تصمیمی آگاهانه برخوردار نیستند و به علت خرید کالاها و خدمات نامناسب در معرض خسارت مالی قرار می‌گیرند (Burden 1998).

همچنین نابرابری‌ها بر توانایی بزه‌دیدگان در اثبات موقعیت خود به‌عنوان بزه‌دیده تأثیر گذاشته و مانع از اعتراض نسبت به «سرزنش بزه‌دیدگان» می‌شود.^۴ در رابطه با کارگران نیز موضوع به همین صورت است؛ کارگران نیز در صورتی که ادعای بی‌احتیاطی و بی‌پروایی از طرف کارفرما را مطرح کنند، به شدت مورد اعتراض قرار می‌گیرند یا در رابطه با شرایط امن در محیط کار با نظر کارشناسان روبه‌رو خواهند شد؛ برای مثال در رابطه با صنعت مواد شیمیایی،

1. Asymmetries of Information
2. Risk Abatement Strategies
3. Office of Fair Trading

۴. برای مثال در سال ۱۹۸۹ در شفیلد انگلستان ۹۶ نفر از طرفداران تیم فوتبال لیورپول به علت هجوم به سمت درها و در اثر فشار جمعیت کشته شدند. پلیس و مطبوعات ورزشی علت این موضوع را ناشی از مستی تماشاچیان ذکر کرده بودند، درحالی‌که علت این حادثه مدیریت اشتباه پلیس در باز کردن درب‌ها بوده است.

مهندسان شیمی تعیین می‌کنند که چه مکانی امن است و کارگران در این رابطه منبع اطلاعاتی موثقی تلقی نمی‌شوند (Pearce and Tombs 1998).

۴) نقش بزه‌دیده در وقوع جرایم یقه‌سفیدها

بزه‌دیده در جرایم سنتی به‌عنوان رکنی منفعل و بی‌گناه دیده شده است. در طول سه دهه‌ی گذشته تحقیق در مورد مستعد بودن و تحریک بزه‌دیده نشان داده نگرش و اقدامات بزه‌دیده می‌تواند نقش مهمی در بزه‌دیدگی ایجاد کند به‌طوری‌که در انواعی از جرایم، تمایز میان بزه‌دیده و مرتکب مشکل می‌شود.

هرچند بزه‌دیدگان بسیاری از جرایم ممکن است به‌طور کلی بی‌گناه باشند، اما در تعداد قابل توجهی از جرایم، بزه‌دیدگان موجب شتاب فرایند ارتکاب جرم می‌شوند. تمایل به سرزنش بزه‌دیدگان در بعضی جرایم سنتی (مانند تجاوز به عنف) توسط جرم‌شناسان فمینیست موردانتقاد قرار گرفته است. میان بزه‌دیده‌ی جرایم یقه‌سفیدها و بزه‌دیده‌ی تجاوز به عنف شباهت‌هایی وجود دارد؛ از یک طرف، علاوه بر بدنام شدن بزه‌دیده در هر دو جرم، به‌جای توجه و تمرکز بر «مجرم» به «اوضاع و احوال مرتبط با جرم» توجه می‌شود و از طرف دیگر، بزه‌دیدگان جرم تجاوز به عنف به جهت رفتار تحریک‌آمیز خود مورد سرزنش قرار می‌گیرند و بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها نیز به جهت طمع کار بودن و سودجو بودن مورد سرزنش قرار می‌گیرند.

چنین انگیزه‌هایی آشکارا در بزه‌دیدگی بعضی جرایم یقه‌سفیدها موثرند؛ برای مثال زمانی که مردم در پروژهای که سود بالای مشکوکی دارد سرمایه‌گذاری کرده و در نهایت کلاهبرداری از کار درمی‌آید (Walsh and Schram 1980). بزه‌دیده‌ی چنین جرایمی مانند بازاریابی تلفنی و دیگر انواع کلاهبرداری‌ها، خود را برای بزه‌دیده شدن سرزنش می‌کند (Levi 2001). در سایر موارد مانند صدمات و جراحات کارگران در محیط‌های کاری خطرناک، شرکت‌ها غالباً این دفاع را مطرح می‌کنند که رفتار بی‌پروایانه‌ی کارگر و رفتار ارادی وی موجب ایجاد صدمه شده است. برعکس، زمانی که شرکت‌ها و دیگر سازمان‌ها بزه‌دیده می‌شوند، این گونه القا می‌نمایند که این بزه‌دیدگی در اثر سیاست‌های غیراخلاقی و استثماری بوده است (محسنی ۱۳۹۱: ۴۷-۱۴۱).

یکی دیگر از عوامل و خصوصیات مهمی که منجر به بزه‌دیدگی ناشی‌تقلب و کلاهبرداری می‌شود، «شتاب‌دهندگی بزه‌دیده»^۱ است. در کلاه‌برداری قربانی معمولاً اقداماتی انجام می‌دهد

۱. شتاب‌دهندگی بزه‌دیده (Victim precipitation) در کنار نظریه «فعالیت روزمره» و «سبک زندگی» یکی از نظریه‌های مربوط به تحلیل نقش بزه‌دیده در وقوع جرم است که توسط ولفگانگ مطرح شد. این نظریه اشاره دارد که

که ارتکاب جرم را تسهیل و تسریع می کند؛ این اقدامات در پنج مرحله اتفاق می افتند: اول، بزه دیده اقداماتی جهت برقراری ارتباط و تماس اولیه با مجرم انجام می دهد یا در این زمینه گام هایی برمی دارد (برای مثال با ارسال ایمیل یا تماس تلفنی)؛ دوم، بزه دیده در رابطه با خودش اطلاعاتی در اختیار مجرم قرار می دهد که مجرم را در ارتکاب نقشه اش یاری می کند؛ سوم، بزه دیده به مجرم اجازه می دهد رابطه ای که باید تجاری باشد تبدیل به رابطه ای شخصی شود، به طوری که در بزه دیده حس اعتماد ایجاد می شود؛ چهارم، بزه دیده اجازه می دهد که مجرم سناریو یا مجموعه اتفاقاتی فراهم کند که صحنه را برای کلاهبرداری آماده نماید؛ پنجم، در مرحله آخر بزه دیده با صدور چک یا پرداخت پول به مجرم، دسترسی مجرم به منابع مالی خود را میسر می کند. همچنین سابقه بزه دیدگی قبلی به طور معناداری به بزه دیدگی آتی نیز ارتباط دارد.

شرکت ها و سازمان هایی که متهم به اقدامات متقلبانه می شوند ادعا می کنند که آن ها بزه دیدگانی استثمار شده هستند که اقدام غیرقانونی آن ها، اقدامی تدافعی بوده است^۱. شرکت های کوچک تری که دست به فعالیت های غیرقانونی می زنند، خود را بزه دیده ی فشارهای ساختاری می دانند که شرکت های بزرگ تر به آن ها تحمیل می کنند (Sutton and Wild 1985). ویژگی پیچیده ی بسیاری از جرایم یقه سفیدها، مخصوصاً جرایمی که در آن سازمان ها درگیر هستند، این امکان را فراهم می سازد که صفت «بزه دیده کننده» توسط سازمان مورد اعتراض قرار گیرد و در عوض خود را بزه دیده تلقی کند. از آنجا که بسیاری از بزه دیدگان جرایم یقه سفیدها افراد ثروتمند و سازمان ها هستند، نسبت به سایر اعضای طبقات اجتماعی با آن ها احساس همدردی کمتری صورت می گیرد.

بر اساس نظر لوی (Levi 1991)، پلیس در رابطه با شرکت هایی که بزه دیده تقلب می شوند (بزه دیده ی حقوقی) در مقایسه با بزه دیدگان فردی تقلب، حس همدردی و شفقت کمتری دارد. چون بیشتر بزه دیدگان جرایم یقه سفیدها از طبقه ثروتمند و صاحب امتیاز جامعه نیستند و

بزه دیده با انجام اقداماتی، موجب تحریک مجرم می شود و در نتیجه ی این رفتار، موجب قربانی شدن خود می شود. این اقدامات ممکن است به صورت ایجابی (توهین، جملات تحریک آمیز، درگیری فیزیکی و غیره) یا سلبی (بزه دیده دارای خصوصیتی است که به طور غیرارادی و ناخواسته موجبات نفرت یا رقابت یا تحریک مهاجم را برمی انگیزد) باشد (Siegel 2010: 73).

۱. در مطالعه ی شرکت داروی ریوکو (Revco pharmaceutical Company) که متهم به کلاهبرداری از دپارتمان رفاه عمومی اهاو (ohayo Department public welfare) شده بود، وگان (Vaughan, 1980) در مطالعه خود نشان داد که این شرکت، خود را بزه دیده ی سازمان رفاه می دانسته است زیرا این سازمان در بازپرداخت به موقع بدهی های خود کوتاهی می کرده است.

به صورت غیرمنصفانه‌ای به جهت بزه‌دیدگی‌شان مورد سرزنش قرار می‌گیرند (Croall 2007, Walkalate 1969)، مفهوم «شتاب‌دهندگی بزه‌دیده» و «احتمال بزه‌دیدگی»^۱ در رابطه با غالب بزه‌دیدگان جرم یقه‌سفیدها به‌ویژه جرایم شرکتی قابل اعمال نیستند.

۵) هزینه‌ها و پیامدهای جرم یقه‌سفیدها

مفهوم «هزینه‌ی جرم»، هزینه‌های اقتصادی جرم را تداعی می‌کند که قابل ارزیابی است. سوالات بسیار مشکلی در ارتباط با سنجش هزینه‌های جرم وجود دارد که این مشکلات در رابطه با جرم یقه‌سفیدها دوچندان است. اولین مشکل این است که تعریف مشخص و واحدی از جرم یقه‌سفیدها وجود ندارد و تعیین مصادیق جرم یقه‌سفیدها با مشکلاتی روبرو است. دوم اینکه، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، درصد قابل توجهی از جرایم یقه‌سفیدها گزارش نمی‌شوند و برآورد هزینه‌ی جرم‌های گزارش نشده، مشکل‌تر است. سوم اینکه، در صورت کشف و گزارش جرم، روش واحدی برای ارزیابی هزینه‌های جرم وجود ندارد.

۵-۱) هزینه‌های مستقیم یا فردی

وجود آمار قابل اعتماد از جرم یقه‌سفیدها می‌تواند اهداف متعددی داشته باشد. آمار قابل اعتماد می‌تواند آگاهی و بینش ما را از قلمرو واقعی موضوع، گسترده‌تر کند و مبنایی برای حمایت بیشتر از تحقیقات و تعقیب جرم یقه‌سفیدها فراهم کند. نشان دادن اینکه مجرمان یقه‌سفید قابل شناسایی، تعقیب و مجازات هستند می‌تواند اثر بازدارنده نیز داشته باشد.^۲ بخشی از جرایم یقه‌سفیدها هزینه‌های مالی سنگینی بر بزه‌دیده تحمیل می‌کنند، بعضی دیگر موجب مرگ و صدمات جسمانی شده و بعضی دیگر موجب آسیب‌های روانی و عاطفی بر بزه‌دیده می‌شوند. همچنین همانند جرایم سنتی، جرم یقه‌سفیدها، علاوه بر بزه‌دیده، بر خانواده‌ی آنها نیز می‌تواند تأثیرات منفی داشته باشد.

1. Victim proneness

۲. تاکنون جامع‌ترین مطالعه‌ای که پیرامون مشکلات سنجش جرم یقه‌سفیدها انجام شده، مطالعه ریس و بیدرمن با عنوان «منابع داده در تخلفات یقه‌سفیدها» (Data sources on white Collar law-Breaking) است (Reiss and Biderman 1980). آنها پیشنهاد می‌کنند که برای جمع‌آوری داده‌های قابل اعتماد در حوزه‌ی جرایم یقه‌سفیدها باید در تعریف و ثبت جرم یقه‌سفیدها، معیارها و استانداردهای یکسانی صورت گیرد و ویژگی‌های مجرمین مشخص شده و میان مراجع اداری، کیفری و حقوقی که مسئول جمع‌آوری آمار هستند، هماهنگی ایجاد شود. رونالد برنز نیز در این زمینه گام‌های اولیه را برداشته است (Ronald and Burns 2005). از دیدگاه انتقادی نیز ضروری است که صرفاً به آمارهای رسمی تکیه نشده و از سایر روش‌های جایگزین سنجش قلمرو واقعی جرم یقه‌سفیدها نیز استفاده شود (ابراهیمی و صادق‌نژاد نائینی ۱۳۹۲: ۵۸-۱۵۷).

بیشتر جرایم معمول و سنتی و اغلب جرایم یقه‌سفیدها، مستلزم انتقال غیرقانونی اموال از یک شخص به شخص دیگر هستند و در این موارد، نوعاً هزینه زیان‌ها و خسارات وارده به بزه‌دیده تعریف می‌شود. تقریباً تمام جرایم و همچنین جرایم یقه‌سفیدها به‌طور خاص دارای یک «برنده» یا ذی‌نفع هستند. برای مثال سهامداران شرکت از جرایم مرتبط با بورس و سهام که سود شرکت را افزایش می‌دهند، منتفع می‌شوند شرکت‌ها از جرایم کارمندان خود منتفع می‌شوند و کارمندان نیز از جرایم شرکت‌ها منتفع می‌شوند. حتی کسب و کارها و تجارت‌های مشروع نیز ممکن است از جرایم یقه‌سفیدها منتفع شوند. در میان این ذی‌نفعان و سودکنندگان، شرکت‌هایی از قبیل شرکت‌های بیمه (که این جرایم را بیمه می‌کنند)، شرکت‌های فروش خدمات امنیتی و انجام تحقیقات، شرکت‌های تعمیر خسارت‌های ناشی از جرایم یقه‌سفیدها و درمان بزه‌دیدگان این جرایم و شرکت‌های ارائه خدمات حقوقی، قرار دارند. همچنین کسانی که به تدریس مباحث مربوط به جرم یقه‌سفیدها می‌پردازند یا در این رابطه مطلب می‌نویسند نیز می‌توانند جزء سودکنندگان این موضوع باشند.

هزینه‌های ضرر و زیان مستقیم انواع جرایم یقه‌سفیدها بسیار زیاد است. عده‌ای اعتقاد دارند که ضرر و زیان ناشی از جرایم یقه‌سفیدها پنجاه برابر بیشتر از جرایم معمولی است و عده‌ای دیگر آن را ده برابر بیشتر می‌دانند، ولی بیشتر محققان این حوزه بر این باورند که هزینه‌های اقتصادی جرم یقه‌سفیدها قطعاً به‌طور چشمگیری از جرایم عادی بیشتر است^۱. تخمین هزینه‌های اقتصادی بسیاری از انواع جرایم مهم یقه‌سفیدها، مانند فرار از مالیات، آلودگی محیط‌زیست، تولید کالاهای غیر ایمن و شرایط نامطلوب و ناعادلانه‌ی کار، بسیار مشکل است. رسیدن به عددی مشخص برای ضررهای اقتصادی جرم یقه‌سفیدها با چالش‌های روش‌شناختی متعددی روبه‌رو است (Levi and Burrous 2008).

۲-۵) هزینه‌های غیرمستقیم

علاوه بر هزینه‌های مستقیم جرایم یقه‌سفیدها، هزینه‌های غیرمستقیم دیگری نیز وجود دارد

۱. در آمریکا هزینه بعضی از جرایم یقه سفیدها ۲۵۰ میلیارد دلار گفته شده است در حالی که در جرایم سنتی این هزینه ۴ میلیارد دلار است. اف. بی. آی و «انجمن بازرسان رسمی تقلب» هزینه‌ی سالانه‌ی جرم یقه‌سفیدها را ۳۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند (Kane, Wall, 2006, 5). برآورد دیگری، هزینه‌ی سالانه‌ی فقط تقلب در آمریکا را ۴۰ میلیارد دلار می‌داند (Rosoff, pontell, Tillman, 2002). در مورد جرم سرقت از هویت، این هزینه حدود ۴۸ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است (Kane, Wall, 2006, 5). در آمریکا، هزینه‌ی ناشی از سرقت کارمندان بیشتر از ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است (Leap, 2007. 127). به‌طور کلی، خسارات و زیان‌های اقتصادی جرم یقه‌سفیدها در آمریکا سالانه یک تریلیون دلار تخمین زده شده است (Schlegel, 2000).

که ارزیابی و سنجش دقیق آن‌ها مشکل است. این هزینه‌ها می‌توانند بر کیفیت زندگی در جامعه تاثیر بگذارند. در بعضی مواقع، تأثیرات اتفاق رخ داده فراتر از ضررهای مالی است؛ برای مثال حوادث زیست محیطی یا شکست‌های اقتصادی می‌تواند بر جامعه به صورت کلان تاثیر بگذارد. مالیات‌های بیشتر، افزایش هزینه‌ی کالاها و خدمات، کاهش نرخ رشد کار^۱ و نرخ بیمه‌ی بالاتر می‌تواند مصادیقی از این هزینه‌های غیرمستقیم باشد (Leap 2007).

همچنین ترس از جرایم یقه‌سفیدها موجب می‌شود مبالغ قابل توجهی برای پیشگیری یا محافظت در برابر این گونه جرایم هزینه شود. در جرایم عادی و سنتی این هزینه‌ها عبارتند از هزینه‌ی نصب قفل، درب، زنگ خطر و غیره. در جرایم یقه‌سفیدها، شرکت‌ها با تعداد کارمندان زیاد، باید پول هنگفتی صرف استخدام و گزینش کارمندان و متقاضیان کار نمایند یا فناوری‌های مربوط به نظارت را خریداری کنند. همین اشخاص حقیقی و مشتریان چون نمی‌تواند از خود به خوبی محافظت کنند مجبور به صرف هزینه‌های مالی برای پیشگیری از کلاهبرداری هستند. هزینه‌های نظام عدالت کیفری در پاسخ به جرایم یقه‌سفیدها نیز در این دسته از هزینه‌ها قرار می‌گیرد (leap 2007).

علی‌رغم هزینه‌های بیشتر جرایم یقه‌سفیدها، نظام‌های عدالت کیفری نسبتاً غالب منابع مالی خود را صرف واکنش به جرایم سنتی می‌کنند. هزینه‌های جرایم یقه‌سفیدها در مقایسه با هزینه‌های جرایم عادی بیشتر است؛ زیرا هم پیچیدگی جرایم یقه‌سفیدها بیشتر است و هم منابع دفاعی بیشتری در اختیار مجرمان یقه‌سفید قرار دارد (به‌ویژه اگر مجرم سازمان باشد). برآورد هزینه‌های غیرمستقیم جرایم یقه‌سفیدها باید شامل هزینه‌های مربوط به دعوی مدنی و اداری نیز باشد و محدود به تحقیقات و دعاوی کیفری نشود. در ارزیابی هزینه‌های اقتصادی جرم یقه‌سفیدها، این هزینه‌ها باید از جزای نقدی تحصیلی از سازمان‌های محکوم‌شده، کسر شود (Levi 1987).

جرم علیه حکومت هرچند غیرشخصی است، اما تاثیر آن می‌تواند مهم باشد و می‌تواند از طریق کاهش منابع موجود برای مصارف عمومی، بر اشخاص تاثیر بگذارد. شواهد حاکی از این هستند که فساد مالی می‌تواند سطح اعتماد را پائین بیاورد (Ruggiero 1994). همان‌طور که جرایم نهادهای دولتی (مانند خشونت پلیس و غیره) می‌تواند از میزان اعتماد جامعه به این نهادها بکاهد، رسوایی‌های مالی نیز می‌تواند تاثیراتی در سطح ملی داشته باشد، به‌ویژه زمانی که

۱. بعضی اقتصاددانان اعتقاد دارند که سقوط شرکت انرون در آمریکا موجب وضعیت بی‌ثبات و عدم اطمینان گسترده در صنعت شد که به طور چشمگیری نرخ رشد کار را در سال‌های آتی کاهش داد (Gross 2005).

مشروعیت نهادها به خطر بیفتد^۱. بخشی از جرایم یقه‌سفیدها دارای آثاری فراملی هستند. از این موارد می‌توان به تقلب در بودجه‌های اختصاص یافته برای توسعه کشورهای در حال توسعه توسط رهبران آن اشاره کرد. در سطح کلان، می‌توان بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی را معلول جرایم یقه‌سفیدها دانست.

۱-۲-۵) بزه‌دیدگی سازمانی و نهادی

نهادها در مقایسه با اشخاص بزه‌دیده‌ی اصلی جرایم یقه‌سفیدها هستند. برای مثال سازمان‌ها بزه‌دیدگان اصلی اختلاس، سرقت کارمندان و بسیاری دیگر از تقلب‌های مالی هستند. این جرایم می‌تواند منجر به کاهش دستمزد کارمندان و کارگران یا افزایش قیمت برای مصرف‌کنندگان شود. سازمان‌ها نیز می‌توانند مرتکب جرایمی علیه یکدیگر از قبیل نقض مقررات مربوط به رقابت شوند. سازمان‌ها و کارمندان بسیار آسیب‌پذیر هستند؛ زیرا متخصصان اطلاعاتی دارند که سازمان‌ها و کارمندان ممکن است به آن اطلاعات دسترسی نداشته باشند (Shapiro 1990). مدیران سازمان‌ها همواره در رابطه با جرایم رایانه‌ای اظهار نگرانی کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از کارمندان در این حوزه متخصص‌تر از آن‌ها هستند (Croall 1992). ساختار سازمانی نیز می‌تواند در آسیب‌پذیری سازمان نقش داشته باشد و در اثر توزیع مسئولیت‌ها این آسیب‌پذیری بیشتر خواهد شد و ارتکاب جرم نیز آسان‌تر خواهد بود (Friedrichs 1996). احساس همدردی با بزه‌دیدگان سازمان کمتر است؛ زیرا به سازمان‌ها به عنوان هدفی مشروع نگریسته می‌شود.

۳-۵) هزینه‌های جسمانی ناشی از جرایم یقه‌سفیدها

هرچند هزینه‌های جسمانی (صدمات جسمی و حیاتی)، بیشتر با جرایم سنتی مرتبط هستند، اما هزینه‌های صدمات جسمانی جرایم یقه‌سفیدها نیز قابل توجه است و براساس یک تفسیر حتی از میزان جرایم خشن نیز بیشتر است. از هزینه‌های جسمانی ناشی از جرم یقه‌سفیدها می‌توان به صدمه و مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی زیست‌محیطی، شرایط ناامن محیط کاری و محصولات و تولیدات غیراستاندارد نام برد. هرچند جرایمی مانند تقلب عادتاً با هزینه‌های مالی شناخته

۱. برای مثال، وقوع چنین مسائلی در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی در انگلستان، مانع از سرمایه‌گذاری خرد در صنایع خصوصی شده‌ی جدید، گردید (Slapper and Tombs 1999). لووی اعتقاد دارد که این مسائل موجب طبقه‌ی جدیدی از بزه‌دیدگان شده که دارای خطر و ریسک سیاسی هستند (Levi 1999a).

می‌شوند، اما می‌تواند منجر به هزینه‌های جسمانی نیز بشود. برای مثال تقلب در کمک‌های دولتی و غیردولتی در کشورهای جهان سوم می‌تواند منجر به مرگ هزاران نفر در اثر سوء تغذیه شود. حتی کسانی که در تعریف جرم یقه‌سفیدها، تعریف موسع‌تری را پذیرفته‌اند، هزینه‌های بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از استعمال دخانیات را نیز جزء هزینه‌های جرم یقه‌سفیدها محسوب می‌کنند. اگر جرایم دولتی را نیز در زمره جرایم یقه‌سفیدها تلقی نمائیم، هزینه‌های جسمانی زیادی ناشی از تحریم‌ها، جنگ، نسل‌کشی و غیره جز هزینه‌های جرم یقه‌سفیدها محسوب خواهند شد (کوزلاریچ و دیگران ۱۳۹۰). می‌توان نتیجه گرفت که هزینه‌ی جرایم واقعی یقه‌سفیدها بسیار گسترده است^۱. صدمات و قتل‌های ناشی از اقدامات سازمان‌ها و شرکت‌ها بر بازماندگان حادثه تأثیرات مهمی بر جای می‌گذارد. این احساس خیانت و نقض اعتماد زمانی که تقصیر شرکت به اثبات نرسد یا شرکت مرتکب تقصیری نشده باشد، شدیدتر خواهد بود.

۴-۵) دیگر هزینه‌ها

دیگر هزینه‌ها و پیامدهای جرم یقه‌سفیدها به‌سختی قابل‌سنجش است، هرچند این هزینه‌ها واقعی و قابل توجه است. یکی از این هزینه‌ها، آسیب‌های روان‌شناختی ناشی از بزه‌دیدگی است و دیگری، جرم آسیب زدن به «ساخت اجتماعی»^۲ است که سنجش آن نیز مشکل است. در رابطه با جرایم سنتی، یکی از این هزینه‌ها تشدید خصومت‌های بین‌گروهی و تضاد است. بسیاری از نویسندگان اعتقاد دارند جرم یقه‌سفیدها موجب از خودبیگانگی و بی‌اعتمادی و از بین رفتن اعتماد در نهادهای بزرگ می‌شود (Leap 2007, Shover and Cullen 2008). همچنین

۱. در آمریکا تخمین زده می‌شود که بالغ بر دویست هزار نفر سالانه در اثر تماس با آلودگی‌های سمی از دنیا می‌روند و گونه‌های حیوانی زیادی در اثر آلودگی محیط‌زیست در خطر انقراض و نابودی قرار می‌گیرند (Buras and Lyuch 2004). حدود ۸۵ درصد از مردم آمریکا سالانه در معرض هوای آلوده و خطرناک قرار دارند که ده برابر بیشتر از کسانی است که در اثر جرایم سنتی بزه‌دیده می‌شوند (Buras, Lynch and Stretsky 2008: 25) یا در تهران، به گزارش روزنامه ایران، وزن آلودگی خودروهایی که در این شهر تردد می‌کنند هرسال به بیش از ۵ هزار تن می‌رسد یعنی مساوی با وزن ۲۵۰ تریلر همراه با کشنده حمل بار (www.asriran.com/fa/news/396751). آمار اداره‌ی کار و دیگر منابع آماری آمریکا حکایت از این دارد که بیش از ۵۰۰۰۰ آمریکایی سالانه در رابطه با حوادث و بیماری‌های مرتبط با کار فوت می‌کنند و حدود سه میلیون کارگر در محل کار، صدمات جسمانی جدی می‌بینند (Reiman 2007: 85). این رقم از میزان قتل و جرح در آمریکا که در نتیجه‌ی جرایم عادی ایجاد می‌شود، بیشتر است. چون بیشتر مردم در برابر جرایم سنتی و خشن آسیب‌پذیر هستند، درحالی که کمتر از نیمی از مردم در برابر مرگ یا صدمات ناشی از کار آسیب‌پذیر هستند. با این وجود میزان خطر در محیط کار بسیار بیشتر از جرایم خشن سنتی است. بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در آمریکا سالانه در معرض عمل‌های جراحی غیرضروری قرار می‌گیرند و براساس یک تخمین، نزدیک به ۲۲۵۰۰۰ هزار نفر سالانه در اثر درمان‌های دارویی می‌میرند (Reiman 2007: 87.8).

جرایم نخبگان موجب افزایش بدبینی می‌شود. از خودبیگانگی، بی‌قانونی و بدبینی از هزینه‌های قابل توجه جرم یقه‌سفیدها است.

۶) واکنش بزه‌دیدگان به جرم یقه‌سفیدها

دور ماندن بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها از حوزه‌ی بزه‌دیده‌شناسی، منجر به گسترش «جنبش بزه‌دیدگان» شده است. علاوه بر دور ماندن جرایم یقه‌سفیدها از نظرسنجی‌ها و پیمایش‌های بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها، موضوع طرح‌های حمایت از بزه‌دیدگان در نظام عدالت کیفری قرار نگرفته و به بررسی نقش بزه‌دیده جرم یقه‌سفیدها در نظام عدالت کیفری پرداخته نشده است. عده‌ای گسترش «جنبش بزه‌دیدگان» علیه جرم یقه‌سفیدها در آمریکا را در راستای گسترش «جنبش مصرف‌کنندگان» می‌دانند (Friedriches 1996)، درحالی‌که در انگلستان این گونه نبوده است.

فقدان ماهیت سازمان‌یافته‌ی «جنبش بزه‌دیدگان»، به ماهیت بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها مرتبط است که از نظر اجتماعی به‌عنوان «بزه‌دیده‌ی کیفری» ساخته نشده است. کسانی که به‌صورت جزئی بزه‌دیده شده‌اند، دست به اقدام مهمی نمی‌زنند و از نظر مکانی نیز پراکنده‌اند و فرصت کمی برای اقدام جمعی دارند. ساترلند نیز بزه‌دیدگان جرایم یقه‌سفیدها را غیرسازمان‌یافته می‌داند که به ندرت دست به اقدامی می‌زنند. در تعقیب کیفری، پرونده‌های جرایم یقه‌سفیدها، بزه‌دیدگان نقش جزئی در فرایند کیفری ایفاء می‌کنند و در پرونده‌های تنظیمی (مربوط به نقض مقررات) نیز اغلب در دادگاه حضور ندارند. چون بسیاری از جرایم یقه‌سفیدها به‌عنوان جرم طبقه‌بندی نشده‌اند؛ کمپین‌ها و جنبش‌های اعتراضی حقوقی برای جرم‌انگاری تمایل دارند با جنبش‌های اجتماعی وسیع‌تر (از جمله گروه‌های حمایت از محیط‌زیست یا مصرف‌کنندگان، اتحادیه‌های تجاری و غیره) مرتبط شوند.

با این وجود در صورت بروز صدمات و زیان‌های شدید، بزه‌دیدگان می‌توانند واکنش نشان داده و حتی فرایندهای حقوقی را به چالش بکشند. بزه‌دیدگان حقیقی می‌توانند نارضایتی خود را از مجازات صادره برای مجرمان به صورت عمومی بیان نمایند و مجازات صادره را مجازاتی بی‌فایده و غیر موثر بدانند یا از عدم تعقیب کیفری پرونده اظهار شکایت نمایند یا در مواردی که فوت یا جرح ثابت شده، خواستار اجرای عدالت و شناسایی مسئول آن باشند. چنین واکنش‌هایی زمانی اتفاق می‌افتد که حادثه رخ داده موجب «بزه‌دیدگی جمعی»^۱ شده باشد

(Wells 1995)؛ چنین بزه‌دیدگی‌هایی موجب تشکیل گروه‌هایی سازمان‌یافته از بزه‌دیدگان برای واکنشی سازمان‌یافته می‌شود. این گروه‌ها دارای کارکردهای عاطفی و ابزاری هستند. کارکرد عاطفی آن‌ها به صورت ایجاد محیطی به منظور تسهیم تجربیات، تشریح مآووق و یافتن مسئول حادثه، خود را نشان می‌دهد. کارکرد ابزاری آن‌ها نیز با ایجاد مکانیسم‌هایی برای پیگیری فعال پرونده و تعقیب مسئولان ایجاد حادثه و دریافت غرامت خود را نشان می‌دهد. این گروه‌های سازمان‌یافته بهتر می‌توانند پرونده را برای رسانه‌ها بازنمایی نمایند. معمولاً بعد از وقوع چنین حوادثی انجمن‌هایی برای حمایت از بزه‌دیدگان تشکیل می‌شوند.

نتیجه‌گیری

فارغ از مناقشات نظری پیرامون مفهوم جرم یقه‌سفیدها، این جرم به استفاده از موقعیت و جایگاه قدرت، نفوذ و اعتماد مرتکب در یک ساختار اقتصادی، سیاسی یا سازمانی به منظور کسب منافع شخصی یا سازمانی تعریف شده است. این نوع از بزه‌دیدگی در زندگی روزمره‌ی ما تکرار می‌شود؛ هرچند ماهیت این بزه‌دیدگی مالی و اقتصادی است، اما می‌تواند صدمات جسمانی شدیدی نیز در پی داشته باشد. جرم‌شناسان انتقادی به موضوع بزه‌دیده‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها علاقه‌مند بوده و از این بزه‌دیدگان با عنوان «بزه‌دیدگانی نامرئی» یاد می‌کنند.

بزه‌دیده‌گی جرایم یقه‌سفیدی در مقایسه با بزه‌دیده‌گی جرایم سنتی (مانند سرقت یا ضرب و جرح) فاقد تأثیرات مستقیم، آنی و قابل‌سنجش است و در مواردی که این تأثیرات مستقیم وجود داشته باشد، به علت فقدان ظاهری قصد و ارتباط شخصی میان بزه‌دیده و مجرم، بازنمایی این موضوع به عنوان جرم را مشکل می‌کند. درصد قابل‌توجهی از بزه‌دیده‌گی‌های جرایم یقه‌سفیدها با «ساخت اجتماعی بزه‌دیده‌گی جرم» که مبتنی بر مفهوم صدمه‌ی فردی و بین فردی است، انطباق ندارد. همچنین بسیاری از اشکال بزه‌دیدگی جرم یقه‌سفیدها به عنوان یک تضاد یا اتفاق یا مصیبت که خارج از اراده و کنترل انسان است تعریف می‌شوند. احتمال آگاهی افراد از بزه‌دیدگی خود در جرایم یقه‌سفیدها در مقایسه با جرایم سنتی کمتر است و حتی در صورت بزه‌دیده شدن و آگاهی از بزه‌دیدگی، آن‌ها اغلب نمی‌دانند چگونه باید جرم را گزارش داده یا برای کمک به چه مراجعی مراجعه نمایند.

تأثیرات جسمانی و اقتصادی جرایم یقه‌سفیدی دارای جنبه‌های جنسیتی است و زنان در قالب نقش‌های مختلفی که دارند، ممکن است بزه‌دیده شوند. البته ضرورتاً میزان بزه‌دیده‌گی زنان در مقایسه با مردان در جرایم یقه‌سفیدی بیشتر نیست. همچنین مردان بزه‌دیده‌ی اختصاصی

بعضی از جرایم یقه‌سفیدی هستند. عدم اطلاع کافی زنان از مسائل فنی و مالی، آن‌ها را در برابر تقلب‌ها آسیب‌پذیرتر می‌کند. همچنین در خرید خدمات، زنان بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند. تقلب و دیگر صدمه‌های اقتصادی می‌توانند جنبه‌های جنسیتی نیز داشته باشند. همانند جنسیت، سن نیز با بزه‌دیدگی مرتبط است و افراد جوان و پیر در معرض انواعی از جرایم یقه‌سفیدها قرار دارند. بزه‌دیدگی به الگوی زندگی و وابستگی مالی و جسمانی افراد پیر و جوان مرتبط است. بعضی از محصولات، گروه‌های سنی خاصی را مورد هدف قرار می‌دهند و درعین حال با موقعیت ساختاری آن‌ها نیز همراه شده و در نتیجه آن‌ها را در معرض کلاه‌برداری و تقلب قرار می‌دهد. آسیب‌پذیری گروه‌های اقتصادی-اجتماعی فرودست با دیگر اشکال نابرابری در جامعه مرتبط است. طبقات برخوردارتر و ثروتمند نه تنها به وسیله‌ی منابع اقتصادی خود، بلکه توسط منابع فرهنگی نیز مورد حمایت قرار دارند.

بعضی جرایم یقه‌سفیدها بر بزه‌دیدگان خود تاثیر مستقیم می‌گذارند، درحالی که بخش دیگری از جرایم یقه‌سفیدها تاثیر گسترده‌ای دارند که برآورد هزینه‌ی آن مشکل است. در بعضی دیگر از جرایم یقه‌سفیدها، بزه‌دیده‌گی ابتداً بر اشخاص تاثیر نمی‌گذارد، بلکه بر سلامت عمومی یا محیط‌زیست موثر است. همچنین جرایم یقه‌سفیدها می‌تواند بر اعتماد به نهادها تاثیر سوء بگذارد.

با این وجود در صورت بروز صدمات و زیان‌های شدید، بزه‌دیدگان می‌توانند واکنش نشان داده و حتی فرایندهای حقوقی را به چالش بکشند و خواستار اجرای عدالت و شناسایی مسئولان حادثه باشند. بزه‌دیدگان می‌توانند با تشکیل گروه‌های سازمان‌یافته از بزه‌دیدگان، در برابر این بزه‌دیدگی واکنش نشان دهند. این گروه‌ها کارکردهای عاطفی و ابزاری دارند. کارکرد عاطفی آن‌ها به صورت ایجاد محیطی به منظور تسهیم تجربیات، تشریح ماوقع و یافتن مسئول حادثه خود را نشان می‌دهد. کارکرد ابزاری آن‌ها نیز با ایجاد مکانیسم‌های برای پیگیری فعال پرونده و تعقیب مسئولان ایجاد حادثه و دریافت غرامت خود را نشان می‌دهد.

منابع

الف) فارسی

- ابراهیمی، شهرام و مجید صادق‌نژاد نائینی (۱۳۹۲)، «تحلیل جرم‌شناختی جرایم اقتصادی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره پنجم.
- بنسون، مایکل و سالی سیپسون (۱۳۹۱)، جرایم یقه‌سفیدی (رویکردی فرصت‌مدار)، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، میزان.
- توجهی، عبدالعلی و علی‌حسین نجفی‌ابرنده‌آبادی (۱۳۷۸)، «بزه‌دیده‌شناسی و مشکل بزه‌دیدگی‌های گزارش نشده»، مدرس علوم انسانی، شماره پیاپی ۱۳.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و سیداحسان حائری (۱۳۸۹)، «بررسی هزینه‌های جرم با نگرشی اسلامی»، حقوق اسلامی، شماره ۲۴.
- رهامی، محسن (۱۳۸۷)، جرایم بدون بزه‌دیده، انتشارات میزان.
- ژینا فیلیزولا و ژرار لوپز (۱۳۸۸)، بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه، روح‌الله کردعلیوند، مجد، چاپ دوم.
- زین‌آبادی، مرتضی (۱۳۸۷)، «تنوری‌ها و نظریات مربوط به اعتماد اجتماعی در جامعه»، پژوهشنامه، شماره ۱۶ (اعتماد اجتماعی)، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- سلیمی، صادق (۱۳۸۷)، «مجرمان یقه‌سفید و سیاست کیفری ایران»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان.
- شاپیرو، سوزان (۱۳۸۶)، «جرم یقه‌سفید نه مجرم یقه‌سفید (بازنگری در مفهوم جرم یقه‌سفیدها)»، مجله حقوقی دادگستری، ترجمه امیر حمزه زینالی، دوره جدید، شماره ۶۱.
- فرجی‌ها، محمد و ابوالقاسم بازیار (۱۳۹۰)، «جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، سال دوم، شماره ۲.
- فرجی‌ها، محمد و بهاره همت‌پور (۱۳۹۲)، «تحلیل نحوه بازنمایی بزه‌دیدگی زنان در روزنامه‌ها»، مجله جهانی رسانه، شماره ۱۵.
- کوزلاریچ، دیوید، ریک ماتو و ویلیام جی میلر (۱۳۹۰)، «بزه‌دیده‌شناسی جرایم دولت»، ترجمه مجید قورچی بیگی، مجموعه مقالات در نکوداشت دکتر حسن دادبان، انجمن آثار و مفاخر ایران.
- گسن، ریموند (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)، ترجمه شهرام ابراهیمی، میزان.

- محسنی، فرید (۱۳۹۱)، «جرایم شرکتی از دیدگاه جرم‌شناختی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۷.
- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۳)، «بزهکاران یقه‌سفید»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۳.
- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۸)، «جرایم یقه‌سفیدی با نگاهی به آموزه‌های دینی»، حقوق اسلامی، شماره ۲۲.
- ولد، جرج و جفری اسنیس (۱۳۹۱)، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، سمت.
- ویت، راب و فیونا هینز (۱۳۸۶)، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، انتشارات حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
- ویلیام، کاترین (۱۳۸۲)، «تأملی بر بزه دیدگی و انواع آن»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۸.
- ویلیام، کاترین، (۱۳۸۴)، «روش زندگی و تأثیرگذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۱.

ب) انگلیسی

- Braithwaite, J. (1984) *corporate crime in the pharmaceutical industry*. London: Routledge & Paul Kegan.
- Braithwaite, J. (1992) "Poverty, power and white-collar crime: Sutherland and the paradoxes of criminological theory," pp. 78-107 in K. Schlegel and D. Weisburd (Eds.), *White-collar crime reconsidered*. Boston: Northeastern University Press.
- Clarke, M. (1990) *Business crime—Its nature and control*. New York: St.Martin's Press.
- Croall, H. (2001) *Understanding white collar crime*. Buckingham, UK: Open University Press.
- Cullen, F. T. (1983) *Rethinking crime and deviance theory*. Totowa, NJ: Rowman & Allenheld.
- Friedrichs, D. O. (1983) "Victimology: A consideration of the radical critique." *Crime & Delinquency* 29: 283-294.
- Karmen, A. (2007) *Crime victims—An introduction to victimology* (6th ed.). Belmont, CA: Thomson Learning/Wadsworth.
- Kellens, G. Dantine, M. and Demonceau, B. (2007) "Enron, Lemont & Hauspie, and Parmalat: Comparative case studies," pp. 540-551 in H. Pontell and G. Geis (Eds.), *International handbook of whitecollar and corporate crime*. New York: Springer.
- Levi, M. (1987) *Regulating fraud—White-collar crime and the criminal process*. London: Tavistock.

- Levi, M. "White-Collar Crime Victimization." Pp. 67–74 in Neal Shover, John Paul Wright (eds.), *Crimes of Privilege: Readings in White-collar Crime*. New York: Oxford University Press, 1992.
- Levi, M. (2001) "Transnational white-collar crime: Some explorations of victimization impact," pp. 341–358 in H. N. Pontell and David Shichor (Eds.), *Contemporary Issues in Crime and Criminal Justice*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Levi, M. & Pithouse, A. (1992) 'The Victims of Fraud' in: D. Downes (ed) *Unraveling Criminal Justice* London: Macmillan Press Ltd pp 229-246.
- Levi, M. & Pithouse, A. (2000) *White Collar Crime and its Victims*, Oxford: Clarendon Press.
- Leap, T. L. (2007) *Dishonest dollars: The dynamics of white-collar crime*. Ithaca: Cornell University Press.
- Lynch, M. J. Stretesky, P. B. and McGurrin, D. (2002) "Toxic crimes and environmental justice: Examining the hidden dangers of hazardous wastes," pp. 109–136 in G. W. Potter (Ed.), *Controversies in white-collar crime*. Cincinnati, OH: Anderson.
- Reiss, A. J. Jr. and Biderman, A. (1980) *Data sources on white-collar law-breaking*. Washington, DC: U.S. Government Printing Office.
- Siegel, L. (2010). *Criminology*. 9th ed. Belmont, CA: Thomson Wadsworth
- Shapiro, S. P. (1990) "Collaring the crime, not the criminal: Reconsidering the concept of white-collar crime." *American Sociological Review* 55: 346–365.
- Schichor, D. Sechrest, D. and Doocy, J. "Victims of Investment Fraud." Pp. 87–96 in *Contemporary Issues in Crime & Criminal Justice: Essays in Honor of Gilbert Geis*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 2000.
- Shichor, D. (1989) "Corporate deviance and corporate victimization: A review and some elaboration." *International Review of Victimology* 1: 67–88.
- Shover, N. Fox, G. & Mills, M. (1994) 'Long-term Consequences of Victimization by White-Collar Crime' *Justice Quarterly* Vol.11 pp 213-240.
- Shover, N. and Cullen, F. T. (2008) "Studying and teaching white-collar crime: Populist and patrician perspectives." *Journal of Criminal Justice Education* 19: 155–174.
- Slapper, G. and Tombs, S. (1999) *Corporate crime*. London: Addison Wesley Longman.
- Sutherland, E. H. (1940) "White-collar criminality." *American Sociological Review* 5: 1–12.
- Sutherland, E. H. (1947) *Criminology* (4th ed.). Philadelphia: Lippincott.
- Sutherland, E. H. (1949) *White collar crime*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Sutton, A. and Wild, R. (1985) "Small business: White-collar villains or victims?" *International Journal of the Sociology of Law* 13: 247–259.
- Titus, R. M. Heinzelman, F. and Boyle, J M. "Victimization of Persons by Fraud." *Crime and Delinquency* 41 (1995): 54–72.
- Van Wyk, J. and Benson, M. "Fraud Victimization: Risky Business Just Bad Luck?" *American Journal of Criminal Justice* 21 (1997): 163–79.
- Van Wyk, J. and Mason, K. "Investigating Vulnerability and Reporting Behavior for Consumer Fraud Victimization." *Journal of Contemporary*

Criminal Justice 17 (2001): 328–345.

- Van Wyk, J. and Benson, M. "Fraud Victimization: Risky Business Just Bad Luck?" American Journal of Criminal Justice 21 (1997): 163–79.

- Walsh, M. F. and Schram, D. D. (1980) "The victim of white-collar crime: Accuser or accused?" pp. 32–51 in G. Geis and E. Stotland (Eds.), White collar crime: Theory and research. Beverly Hills, CA: Sage.

- Walklate, S. (1989) *Victimology: The victim and the criminal justice process*. London: Unwin Hyman.

- Whyte, D. (2007) "Victims of corporate crime," pp. 446–463 in S. Walklate (Ed.), *Handbook of victims and victimology*. Portland, OR: Willan.

